

مشخصات کلی مدخل امام

عنوان مدخل به قرار زیر است: «خمینی، آیت الله، حاج سید روح الله، مصطفوی، مشهور به امام خمینی (۱۳۶۸ ش-۱۲۸۱) فقیه، مرجع تقلید، نویسنده، مبارز، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

مدخل امام خمینی شامل صفحات ۲۶۵ تا ۲۸۰ از جلد ۷ دایرةالمعارف تشیع و به قلم عمادالدین باقی است. همچنین صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱ نیز به همان قلم مربوط به مدخل آقا مصطفی خمینی است.

این مدخل هرچند فهرست ندارد، اما عناوین ذیل در خلال مدخل وجود دارد: این مدخل در دو بخش کلی سامان یافته است؛

۱) بخش نخست به سیر زندگانی علمی، معنوی و سیاسی امام خمینی پرداخته و شامل زیرفصل‌های ذیل است:

تولد و تحصیلات، عزیمت به قم، در مکتب عرفان، ازدواج، فعالیت سیاسی و علمی، فعالیت سیاسی-انقلابی، قیام سال ۴۲، تبعید امام، ارائه نظریه ولایت فقیه، رهبری جمهوری اسلامی ایران، دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران، دوران جنگ، مهم‌ترین وقایع در طول هشت سال جنگ، شکل‌گیری دو جناح در حاکمیت، بازسازی پس از جنگ و پیام به گورباچف، حکم فتوای ارتداد سلمان رشدی، برکناری آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری، بازنگری در قانون اساسی، ارتحال امام خمینی.

۲) بخش دوم شامل «تحلیل شخصیت و افکار امام خمینی» است، که خود زیرفصل‌های متنوعی را به قرار ذیل شامل است:

تأثیر جهانی امام خمینی، افکار امام خمینی، دیانت و سیاست، وحدت‌گرایی در علوم، اندیشه سیاسی ولایت فقیه، دمکراسی و آزادی، تحزب، روحانیت، مقام زن.

اجداد امام

در مدخل می‌خوانیم:



«در مورد اعقاب ایشان [= امام خمینی] چند روایت و شجره‌نامه متفاوت وجود دارد ولی قدر مسلم این است که جد اعلای امام خمینی به نام «سید دین علی شاه»، از علمای کشمیر و مقیم هندوستان و گویا اصالتاً نیشابوری بوده و به کشمیر هند مهاجرت کرده است»^۱.

در مورد اعقاب و اجداد «امام خمینی» نوعی تشویش و چندگانه‌گویی به چشم می‌خورد که با وجود مراکز پژوهشی متعدد که عهده‌دار تاریخ انقلاب اسلامی هستند، چنین وضعیتی اصلاً مطلوب و مقبول نیست. با وجود انتشار مطالب متعدد در کتاب‌های گوناگون، هنوز تحقیق جامع و مقرون به صحتی در مورد شجره‌نامه امام وجود ندارد و این مسئله موجب درج مطالبی بعضاً صددرصد خلاف واقع در بعضی منابع مرتبط با زندگانی امام خمینی شده است.

به عنوان نمونه در مدخل «خمینی، روح الله...» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به نقل از کتاب خاطرات آیت الله پسندیده، میرحامد حسین هندی را جد ششم امام برشمرده و به مهاجرت جد اعلای امام (دین علی شاه) از ایران به هند، اینچنین اشاره کرده‌اند که: «دین علی شاه در اصل نیشابوری بوده و به کشمیر هندوستان مهاجرت کرده بوده است.»^۲ در اینجا در حالی که مهاجرت دین علی شاه به کشمیر اشاره شده که در همین مدخل، تصریح شده دین علی شاه متولد هند بوده و اجداد او از نیشابور به هند مهاجرت کرده و در آنجا سکونت اختیار کردند و فرزندان و نوادگان‌شان همه در هند به دنیا آمده‌اند. بنابراین، جناب دین علی شاه خودش اهل نیشابور نبوده که از نیشابور به هند هجرت کرده باشد.^۳ طبق آنچه که در این مدخل (ص ۶۶۶) اعا شده، امام فرزند ششم آیت الله میرحامد حسین هندی صاحب کتاب پیراج «عبقات الانوار» است و امام خمینی فرزند سیدمصطفی فرزند سیداحمد هندی فرزند دین علی شاه فرزند سیداحمد موسوی فرزند سیدناصر حسین

۱. دایرةالمعارف تشیع، جلد ۷، ص ۲۶۵.

۲. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ذیل مدخل «خمینی، روح الله»، ص ۶۶۶.

۳. برای اطلاع تفصیلی از اشکالات وارد بر مدخل مذکور بنگرید به: نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سهراب مقدمی شهیدانی - میثم عبداللهی چیرانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵؛ صص ۲۰-۱۶.



ملقب به شمس العلما فرزند میرحامد حسین لکنهوی هندی می باشد. میرحامد حسین متوفی سال ۱۳۰۶ق و امام خمینی متولد سال ۱۳۲۰ق است، آیا عجیب نیست که بین این دو شخصیت، که پنج نسل فاصله وجود دارد تنها ۱۴ سال اختلاف زمانی در حیات وجود داشته باشد؟ و این ماجرا زمانی جالب تر می شود که بدانیم فرزند میرحامد حسین به نام سیدناصر حسین شمس العلما (جد پنجم امام خمینی) متولد ۱۹ جمادی الثانی سال ۱۲۸۴ق است^۱ و نبیره اش سیداحمد هندی (پدربزرگ امام خمینی) یک سال بعد در ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق در خمین، دار فانی را وداع گفت و دارای چند همسر و فرزند بود!^۲

همچنین میان تاریخ ولادت شمس العلما (جد پنجم امام) تا تولد امام خمینی در سال ۱۳۲۰ق، تنها ۳۶ سال فاصله است و همگی در همین سی و شش سال به دنیا آمدند و صاحب همسر و فرزند شدند!! اگر فاصله تولد هر نسل تا نسل بعد از خودش را فقط بیست سال فرض کنیم، بین تولد امام خمینی و تولد شمس العلما حداقل باید ۱۰۰ سال فاصله وجود داشته باشد. بخش اجداد امام خمینی در این مدخل با اشکالات جدی مواجه است که باید مورد بازبینی قرار گیرد. تردید درباره انتساب امام خمینی به میرحامد حسین هندی زمانی جدی تر می شود که آیت الله پسندیده که اکثر مباحث مربوط به اجداد امام خمینی از خاطرات ایشان است، سخنی از این انتساب به میان نیاورده است جز یک بار که آن را نیز مورد تردید قرار داده و چنین می نویسد: «پدربزرگ ما [سیداحمد هندی] طبق قرائن در هندوستان عیال و اولاد نداشته است و بر حسب یک شاهد، ایشان از طایفه صاحب عبقات بوده اند، ولی من مدرکی ندارم جز گفته بعضی ها».^۳ همچنین شجره نامه امام خمینی به قلم حشمت الله ریاضی یزدی که به خاطرات آیت الله پسندیده ضمیمه شده، نیز این انتساب را زیر سؤال می برد.^۴

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۰۰؛ عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، میرحامد حسین الموسوی الکنهوی النیشابوری، تحقیق: غلامرضا بن علی اکبر مولانا بروجردی، الجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، مقدمه.

۲. «خمینی، روح الله»، ص ۶۶۶.

۳. خاطرات آیت الله پسندیده (گفته ها و نوشته ها)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، دوم، ۱۳۸۶، ص ۴۴-۴۵.

۴. همان، ۲۵۹-۲۶۳.



با ذکر شواهد مذکور، معلوم شد که گذشته از عدم صحت مطالب مندرج در مدخل، در انعکاس خاطرات مرحوم پسندیده نیز مراعاتِ دقت و امانت‌داری صورت نگرفته و برخی امور مورد تردید ایشان، به صورت قطعی و یقینی از زبان وی بیان گردیده است.^۱ بیشتر در کتاب «زمانه و زندگی امام خمینی» (از منشورات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی)^۲ نیز به اشتباه ادعا شده که «پدر سیداحمد [هندی=جد امام]، از نوادگان میرحامد حسین، صاحب عباقت الانوار است». و همچنین به «مهاجرت دین‌علی شاه از نیشابور به کشمیر» اشاره شده است.^۳

در دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی^۴ نیز، در مورد اجداد امام اینچنین آمده است:

«اجداد روح‌الله، روحانی بوده‌اند و جد او سال‌ها پیش برای تبلیغ دین از نیشابور به کشمیر هندوستان رفته بود. آنجا او را «دین‌علی شاه»، می‌نامیده‌اند... «سید دین‌علی شاه» در کشمیر به دست مخالفانش شهید شد»^۴.

مسئله مهاجرت «دین‌علی شاه» از نیشابور به کشمیر در حالی مطرح می‌شود که در یکی از آثار تحقیقی متأخر، در احوال او نوشته‌اند:

«سیدبزرگ [دین‌علی شاه]، فرزند سیدصفدر از لکنهو به کشمیر مهاجرت نمود»^۵.

با وجود مشوب بودن منابع در مورد پیشینه خانوادگی امام خمینی^۶، نویسنده مدخل امام در دایرةالمعارف تشیع، به اظهار نظر قطعی در مورد اصالت نیشابوری جدّ اعلای امام نپرداخته و هوشمندی به خرج داده است. اما با این وجود، انتظار آن است که نگارش مداخل دایرةالمعارفی متکی به پشتوانه پژوهشی باشد و به حلّ مسائل علمی کمک کند، نه

۱. این اشتباهات به تدریج از منابع مکتوب به منابع مجازی و تولیدات رسانه‌ای نیز سرایت کرده و در برخی مستندهای تاریخی (تولیده شده در رسانه ملی) نیز بازتاب یافته است.

۲. وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^۷.

۳. زمانه و زندگی امام خمینی، محسن بهشتی سرشت، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۶.

۴. دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی^۸، جعفر شیرعلی نیا، نشر سایان، تهران، ۱۳۹۳، ص ۶.

۵. اساتید و مشایخ امام خمینی^۹ (زندگی‌نامه)، قدرت‌الله عفتی، مارینا، قم، ۱۳۹۳.



آنکه نویسنده با کاربست تعابیر تشکیکی همچون «گویا...» (که نشان از عدم دلیل محکم بر رد یا پذیرش مطلب حکایت دارد)، از کنار مسئله بگذرد. در بخش دیگری از مدخل آمده است:

«فرزند دین علی شاه (سید احمد هندی) جد امام خمینی با دختر یوسف خان فراهانی^۱ ازدواج کرده و حاصل آن سه دختر و یک پسر به نام مصطفی بود که به عنوان چهارمین فرزند در ۱۰ بهمن ۱۲۴۱ ش متولد شد.^۲ مصطفی در زمان درگذشت پدر ۸ سال داشت. او نیز به تحصیل علوم دینی در ایران و عراق پرداخت و پس از نیل به درجه اجتهاد به خمین بازگشت (۱۲۷۳ ش)»^۳.

با توجه به تاریخ وفات سید احمد (جد حضرت امام) که اواخر سال ۱۲۸۵ یا اوائل سال ۱۲۸۶ قمری واقع شده، که با این حساب، عدد ۸ سال (سن سید مصطفی در هنگام رحلت پدر)، چندان دقیق نیست. چنانکه برخی منابع، تاریخ بازگشت سید مصطفی به خمین را سال ۱۲۷۴ ش^۴ و برخی دیگر (مانند دایرةالمعارف مصور)، سال ۱۲۷۲ ش نقل کرده اند.^۵ تشویش در نقل تاریخ وقایع، (خصوصاً پیرامون تحولات معاصر)، بسیار غیر قابل قبول و نامطلوب است و ضرورتاً می بایست در جهت یکسان سازی این تقاویم (با اتکا به پژوهش های دقیق)، اقدام کرد. حتماً پیش تر از سایرین، این مسئولیت متوجه نهادهای رسمی فرهنگی-تاریخ نگاری و خصوصاً مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام است. در بخشی دیگر چنین می خوانیم:

«آیت الله حاج سید مصطفی که در سن ۴۲ سالگی بود و به قصد دیدار عضد السلطان شاهزاده قاجار و حاکم سلطان آباد (اراک) از خمین خارج شده بود در بین راه به دلایل نه

۱. در مدخل «خمینی روح الله» در دائره المعارف بزرگ اسلامی، «یوسف خان فرفهانی» ذکر شده است. بنگرید به؛ مدخل خمینی، روح الله...، ص ۶۶۶.

۲. در کتاب «اساتید و مشایخ امام خمینی علیه السلام» (زندگی نامه)، تاریخ تولد سید مصطفی را «۱۱ بهمن ۱۲۴۰» نقل کرده اند. که بازهم مصداق نوعی تشویش و تکثر در تاریخ وقایع است که به تبدیل تاریخ قمری به شمسی باز می گردد.

۳. دایرةالمعارف تشیع، جلد ۷، ص ۲۶۵.

۴. خمینی روح الله (زندگی نامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال)، صص ۸۹ و ۸۸؛ به نقل از زمانه و زندگی امام خمینی، ص ۳۸.

۵. دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی علیه السلام، ص ۶.



چندان معلومی توسط دو تن از خوانین با سلاح گرم کشته شد (۱۲۷۹ش)^۱.

شکی نیست که دقت در درج تاریخ وقایع، یکی از الزامات بدهی در یک مدخل دایرةالمعارفی آنهم در مورد یکی از رجال معاصر است. در این مدخل اشتباهات فراوان و فاحشی در این زمینه صورت گرفته که مایه شگفتی است. برخی از این اشتباهات در ادامه ذکر خواهد شد.

به عنوان مثال نویسنده محترم، تاریخ تولد سید مصطفی (پدر امام خمینی) را ۱۰ بهمن ۱۲۴۱ش درج کرده است و در ادامه، تصریح کرده که او در سال ۱۲۷۹ش به شهادت رسیده، در حالی که ۴۲ سال سن داشته است! در مورد این بخش، نکاتی وجود دارد:

(۱) اولاً منابع معتبر تاریخی، شهادت سید مصطفی را در دوازدهم ذیحجه (یا به قولی دیگر دوازدهم ذیقعده) ۱۳۲۰ قمری^۲ نقل کرده اند که مطابق است با اسفندماه (یا به قولی بهمن ماه) ۱۲۸۱ شمسی^۳. با این وجود معلوم نیست جناب آقای باقی، تاریخ فوق الذکر را از کدام منبع تاریخی و بر اساس چه منطقی، درج کرده است.

(۲) آنگونه که نویسنده مدخل نیز به درستی (و به تبع همه منابع تاریخی معتبر) ذکر کرده است، امام خمینی علیه السلام در اول مهرماه (یا به قولی اواخر شهریور) ۱۲۸۱ شمسی دیده به جهان گشوده‌اند، با این وجود، چگونه و با چه هدفی ایشان مدعی می‌شود که پدر امام دو سال قبل از تولد ایشان به شهادت رسیده است؟! آیا نویسنده محترم به تالی فاسدهای کلام خود التفات داشته یا به لوازم بین تاریخ ادعایی خود ملتفت نبوده است؟! جالب است که نویسنده در جای دیگر تصریح می‌کند که «روح الله... هنگام درگذشت پدر، ۴ ماه داشت». پس چگونه ممکن است امام در سال ۸۱ شمسی متولد شده باشند، و پدر ایشان در سال ۷۹ به شهادت رسیده باشند و با این وجود، ایشان در هنگام درگذشت پدر، ۴ ماه از تولدش گذشته باشد!

(۳) با یک جمع و تفریق ساده معلوم خواهد شد که اگر سید مصطفی در سال ۱۲۴۱ش

۱. دایرةالمعارف تشیع، جلد ۷، ص ۲۶۵.

۲. برخی منابع متقدم، تاریخ شهادت سید مصطفی را ۱۳۲۱ قمری درج کرده اند. ر.ک: آینه دانشوران، ص ۱۸۵.

۳. ر.ک: نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۳۶؛ همچنین، بنگرید به: خاطرات آیت الله پسندیده، صص ۱۸۹ و ۱۸۰.



متولد شده و در سال ۱۲۷۹ش به شهادت رسیده باشد، در هنگامه ارتحال می‌بایست ۳۸ یا ۳۹ سال داشته باشد. پس ایشان با چه منطقی نوشته‌اند که «آیت الله حاج سید مصطفی که در سن ۴۲ سالگی بود... با سلاح گرم کشته شد».

۴) «تشکیک در علت شهادت سید مصطفی»، مهم‌ترین اشکالی است که به این بخش از مطالب مدخل وارد است. نویسنده با وجود روایت‌های مختلفی که در این زمینه وجود داشته، به تشکیک در علت شهادت سید مصطفی پرداخته و چنین آورده: «در بین راه به دلائل نه چندان معلومی توسط دو تن از خوانین با سلاح گرم کشته شد.»^۱

قیام سید مصطفی خمینی علیه مظالم خوانین خمین، و حرکت به سمت سلطان آباد (اراک فعلی) برای دیدار با والی آنجا، و سعایت از مظالم خوانین خمین، علت شهادت ایشان بوده است که معلوم نیست از چه رو، نویسنده نخواستہ پیشینه مبارزاتی پدر امام را بازتاب دهد. این در حالی است که برخی آثار مناقشه‌برانگیز و پراشتباه در مورد زندگانی امام (که موارد متکثری از تحریف به نقیصه در آن مشاهده می‌شود)، نیز نتوانسته‌اند مجاهدت‌های سید مصطفی بپندارند و به عنوان نمونه در یکی از این آثار چنین می‌خوانیم:

«از آنجا که حاج آقا مصطفی به عنوان ملجاء مردم بود، مردم بر حسب معمول در برابر مظالم حکومتی‌ها یا خوانین به علما پناه می‌بردند از این رو حاج آقا مصطفی که از علمای سرشناس خمین و مورد احترام اهالی بود و از طرف خانواده همسرش نیز به خانواده معروف خوانساری از علمای سرشناس اصفهان بستگی داشت، رقیب مهمی برای خوانین محسوب می‌شد بر همین اساس از نظر خوانین تنها راه مقابله با مقاومت و نفوذ آقا مصطفی از میان بردن او بود».^۲

جناب آقای حمید انصاری^۳ در کتاب «حدیث بیداری» در این زمینه چنین نوشته است:

«پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیت الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم

۱. در منابع مختلف، به علت شهادت سید مصطفی مجتهد اشاره شده است: برای نمونه بنگرید به؛ خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۸؛ زمانه و زندگی امام خمینی، ص ۳۹؛ سطر اول، صص ۲۰۹-۲۱۱؛ اساتید و مشایخ امام خمینی، صص ۷۳ و ۴.

۲. مدخل خمینی روح الله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ص ۶۶۷

۳. قائم مقام مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (عج).



آیت الله العظمی میرزای شیرازی^۱، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فراگرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود، به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالی که بیش از پنج ماه از ولادت «روح الله» نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت، ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگویی های شان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند^۲.

آنگونه که خواندید، هم دلایل شهادت سید مصطفی روشن است و هم سال شهادتش! و اساساً این موضوعی مورد مناقشه و تشکیک پذیر نیست! چه اینکه اطلاق «شهید» به ایشان نیز، کاملاً دقیق و بجاست.

۵) نویسنده برای یادکرد ارتحال سید مصطفی، از تعبیر شهادت استفاده نکرده است که این مسئله نیز جای تأمل و تعجب دارد و نشان می دهد که دایرةالمعارف تشیع و نویسنده این مدخل، به هر دلیل، در پاره ای موارد، از نظریه ها و ادبیات رسمی تاریخ نگاری جمهوری اسلامی، پیروی نمی کنند. جالب آنکه نویسنده در جای دیگر، در بیانی ناهمگون، از ارتحال سید مصطفی به «شهادت»، تعبیر می کند و چنین می نویسد: «شهادت پدر، تأثیرات عمیقی بر روح روح الله گذاشت».

تولد امام

در بخشی از مدخل چنین نوشته اند:

«آخرین فرزند او [=سید مصطفی]، روح الله بود که در شب پنجشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ق/ مهر ۱۲۸۱ش به دنیا آمد. او در هنگام درگذشت پدر، ۴ ماه داشت»^۲.

با توجه به وجود دست خطی از حضرت امام وجود دارد، و نظر به ضرورت احاطه و شمولیت مقاله دانشنامه ای نسبت به نقل همه اقوال (خصوصاً در موضوعات مهم و مناقشه

۱. حدیث بیداری، حمید انصاری، ص ۵.

۲. دایرةالمعارف تشیع، جلد ۷، ص ۲۶۵.



برانگیز)، نقدهایی به تاریخ مذکور وارد است.

تاریخ مذکور (۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق/ مهر ۱۲۸۱ ش) در حالی به صورت قطعی و یقینی بیان شده که امام خمینی در زندگی نامه خودنوشت‌شان، از تاریخ ولادت خود با تردید یاد می‌کند:

«به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴ تولد ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری، تاریخ قطعی تولد ۲۰ جمادی الثانی مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است»^۱.

با مراجعه به دستخط شخص امام، سه تاریخ تولد برای ایشان به دست می‌آید؛ نخست آن تاریخی که در شناسنامه درج شده، دیگری تاریخ مذکور در مدخل حاضر، و سومی تاریخ ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ شمسی (۱۸ جمادی الثانی) که امام در آخر به صحیح بودن آن تصریح می‌کنند.

گذشته از تردید موجود، نویسنده مدخل، معیار خود برای برگزیدن یکی از این سه نظر را مشخص نکرده و به منابع اصلی ارجاع نداده است. چه اینکه در این موارد یا باید به مدارک سجلی فرد اتکا داشت و یا مستندات دیگر مانند دستخط امام باید مینا قرار گیرند، که این سند نیز در کتاب نهضت امام خمینی علیه السلام درج شده است. امام به قلم خودشان تاریخ صحیح ولادت‌شان را نوشته‌اند^۲. حتی اگر این تاریخ پذیرفته نشود، لازم است که به آن ارجاع داده شود یا لا اقل مانند فرازهای پیشین (در مورد اجداد امام)، مسئله به صورت تردید و غیر قطعی بیان گردد تا زمینه تحقیقات پژوهشگران را فراهم سازد.

نکته دیگر آنکه، با توجه به آنکه ولادت حضرت امام خمینی در ۲۰ جمادی الثانی

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، سیدحمید روحانی، عروج، تهران، شانزدهم، ۱۳۸۶، ص ۳۳. امام در مسئله مربوط به تاریخ تولدشان چنین نوشته‌اند: «به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴ تولد ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری، تاریخ قطعی تولد ۲۰ جمادی الثانی مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰، مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است».

۲. نهضت امام خمینی، ج ۱، سیدحمید روحانی، عروج، تهران، شانزدهم، ۱۳۸۶، ص ۳۳.



۱۳۲۰ (۱ مهر ۱۲۸۱) و شهادت پدرشان در ۱۲ ماه ذی القعدة (۲۱ بهمن ۱۲۸۱ ش) یا به قول دیگر؛ ذیحجه ۱۳۲۰ (مطابق با اسفند ۱۲۸۱)، واقع شده است، لذا امام در هنگام شهادت پدر، چهار ماه و بیست روز و یا به قول دیگر، پنج ماه و اندی سن داشته است. اگرچه این دقت‌های ریز شاید به نظر برخی مخاطبان محترم، از اهمیت چندانی برخوردار نباشد اما هنگامی که از تاریخ (آنهم در یک متن دایرةالمعارفی) سخن به میان می‌آید، لاجرم مراعات همه این ظرائف، مورد انتظار است. چه اینکه امام خمینی نیز در مورد تاریخ آغاز تدریس‌شان، چنین رویه‌ای را پیموده‌اند و در تذکر به نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» (که بنا به برداشت خود، تاریخ آغاز تدریس امام را ۱۳۵۰ قمری نقل کرده بود)، چنین نوشته‌اند:

«... گرچه مطلب مهم نیست، لکن چون مخالف با واقع است، تذکر می‌دهم: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفا بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سنه ۱۳۴۸ ق [مطابق ۱۳۰۷ ش] به واسطه تأهل از مدرسه خارج شدم...»^۱

بازهم در جای دیگر نوشته‌اند:

«روح الله ۴ ساله بود که جنبش مشروطیت در ایران آغاز شد.»

گفتنی است نهضت مشروطیت ایران، به مبارزه‌هایی گفته می‌شود که از سال ۱۳۲۳ ق = ۱۲۸۴ ش بین حاکمان ایران و مخالفان حکومت استبدادی شروع شد؛ مخالفانی مختلف با گرایش‌هایی گوناگون و اهدافی ناهمگون^۲. این جنبش در نهایت به تأسیس مجلس شورای ملی (با نطق مکتوب مظفرالدین شاه) در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ق (۱۴ مهر ۱۲۸۵ ش) منجر شد. با توجه به مطالب پیش گفته، امام خمینی در آغاز جنبش مشروطه سه سال سن داشته

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵.

۲. علی ابوالحسنی (منذر): کارنامه شیخ فضل الله نوری (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، ص ۱۳. استاد ابوالحسنی (منذر)، در این زمینه می‌نویسد: «مشروطه، جریانی واحد و یکپارچه نبود؛ بلکه طیفی وسیع و رنگارنگ از جریانهای متفاوت و حتی متضاد را در بر می‌گرفته است. جریانی که به نام مشروطه در تاریخ کشورمان معروف شده، خود به لحاظ زمانی، مسبوق به نهضتی اصیل، اسلامی و مستقل است که رهبری آن به عهده علمای دین (بالأخص شیخ فضل الله) قرار داشت و مقصد عمده اش نیز تأسیس عدالتخانه بود.»



و در هنگامه افتتاح مجلس چهار ساله بوده اند. پس باز هم بیان نویسنده در نقل تاریخ‌ها دقیق نیست.

تحصیلات، اساتید و حوزه درسی امام

«او طبق نظام آموزش سنتی ایران به مکتب‌خانه پای نهاد؛ سپس در یک مدرسه طلبگی نزد شیخ جعفر پسر عموی مادرش، پس از آن نزد میرزا محمود افتخارالعلما، دروس ابتدایی ادبیات فارسی و مقداری حساب و هیئت آموخت. دروس مقدمات را نزد حاج میرزا محمد مهدی و مقداری نزد حاج میرزا نجفی شوهر خواهر خویش و در همین سنین، تمرین خوشنویسی را زیر نظر برادر بزرگش آیت الله سید مرتضی (پسندیده) و آقا حمزه محلاتی فراگرفت»^۱.

آنچه در خصوص اساتید حضرت امام در این مدخل ذکر شده به دو صورت دچار اشکال می‌باشد اول آنکه نام برخی از اساتید حضرت امام ذکر نگردیده و مطلب دوم آنکه در خصوص برخی از اسامی و دروسی که حضرت امام از آن بزرگواران استفاده نموده‌اند، اشتباه شده است. اسامی کامل اساتید حضرت امام به این صورت است:

دروس ابتدایی: ملا ابوالقاسم، آقا شیخ جعفر، میرزا محمد افتخارالعلما، میرزا محمد مهدی، حاج میرزا نجفی؛ سیوطی و شرح باب حادی عشر و مقداری از مطول: آیت الله پسندیده؛ ادامه مطول: شیخ محمد علی بروجردی؛ تتمه مطول: محمد علی ادیب تهرانی؛ منطق: شیخ محمد گلپایگانی؛ لمعه: آقا عباس اراکی؛ سطوح: سید محمد تقی خوانساری، میرزا سید علی یشربی کاشانی؛ خارج: آیت الله حائری، آیت الله سید حسین بروجردی؛ فلسفه: آیت الله رفیعی قزوینی؛ حساب ریاضیات و هیئت: میرزا علی اکبر حکمی یزدی.

امام قبلاً بخش‌هایی از کتاب مطول را نزد مرحوم پسندیده خوانده بوده‌اند و از این روی، با دقتی ویژه از تعبیر «تتمه مطول» استفاده کرده‌اند؛ به این معنا که بخش‌های تکمیلی مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی خوانده‌اند و نه همه آن را. در کتاب «حدیث بیداری» نیز

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۵.



از آیت الله یثربی به عنوان استاد دوره سطح نام برده شده و چنین آمده است که؛ «تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیت الله سیدعلی یثربی کاشانی و دروس خارج فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.» اما در مدخل اشاره‌ای به نام آیت الله العظمی حائری به عنوان استاد امام، نشده است! گفتمنی است اشتباهاتی از این دست، در این بخش به طور فراوان به چشم می‌خورد.

مهم‌تر از همه منابع، بیان رسا و دقیق شخص حضرت امام در موارد پیش گفته است که فرموده‌اند؛ «پس از هجرت به قم..... تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمدعلی، و سطوح را نزد آقای حاج سیدمحمدتقی خوانساری یا بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سیدعلی یثربی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله حائری (حاج شیخ) می‌رفتیم.»^۱

در بخشی از مدخل، ضمن یادکردی از مرحوم آقامیرزا علی اکبر حکمی یزدی، طوری به بیان مطلب پرداخته که شائبه شاگردی امام نزد وی در رشته فلسفه، پیش می‌آید؛

«قسمتی از مکاسب نزد آیت الله سید محمد تقی خوانساری فرا گرفت. همزمان با تحصیل فقه به تحصیل فلسفه پرداخت. ابتدا بخش مختصری از اسفار نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدی خواند سپس نزد حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی رفت و تمام منظومه ملاهادی سبزواری را در مدت ۴ سال فرا گرفت.»^۲

در حالی که امام در فلسفه خود را شاگرد مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی می‌داند و استفاده از حکیم یزدی را تنها در دورس ریاضیات، هیئت و حساب، برشمرده است و اسمی از فلسفه نمی‌برد. امام می‌فرمایند:

«فلسفه را نزد مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات، هیئت، حساب نزد ایشان و مرحوم آقا میرزا علی اکبر یزدی»^۳.

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۵.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵.



همچنانکه حضور در درس خارج آیت الله العظمی بروجردی نیز بیشتر از آنکه کارکرد آموزشی داشته باشد، جنبه تقویت موقعیت زعامت ایشان مطرح بوده است. آنگونه که امام در این مورد نیز نوشته اند: «پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده‌ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند. برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم»^۱. دقت در تعابیر و مصرح‌نگاری یکی از ویژگی‌های مورد انتظار یک مقاله دانشنامه‌ای است، که گاه در مدخل مورد نقد به آن توجه نشده است.^۲

در بخشی از مدخل، پیرامون اساتید امام اینچنین آورده‌اند:

« اوائل ورود به قم از شیخ محمد علی اراکی خواست درس تفسیر صافی را برای او بگوید اما چون در این درس ارضا نمی‌شد، درس تعطیل شد. نزد میرزا محمد علی ادیب تهرانی ادامه درس مطول را خواند. قسمتی از مکاسب نزد آیت الله سید محمد تقی خوانساری فرا گرفت. همزمان با تحصیل فقه، به تحصیل فلسفه پرداخت. ابتدا بخش مختصری از اسفار نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدی خواند، سپس نزد حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی رفت و تمام منظومه ملاهادی سبزواری را در مدت ۴ سال فرا گرفت»^۳.

همانگونه که قبلاً در قسمت اساتید حضرت امام گذشت، حضرت امام در فلسفه خود را شاگرد مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی می‌داند و استفاده از حکیم یزدی را تنها در دورس ریاضیات، هیئت و حساب، بر شمرده است و اسمی از فلسفه نمی‌برد. امام می‌فرماید: «فلسفه را نزد مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات، هیئت، حساب نزد ایشان و مرحوم آقا میرزا علی اکبر یزدی»^۴.

همچنین مطرح شده که امام در هنگامه آشنایی با آیت الله شاه‌آبادی (در سال ۱۳۰۷)، ۲۷ سال داشته‌اند^۵ که با توجه به تاریخ ولادت حضرت امام (در سال ۱۲۸۱ شمسی)، ایشان

۱. همان.

۲. نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۲.

۳. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۵.

۴. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵.

۵. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۶.



در آن مقطع ۲۶ سال داشتند نه ۲۷ سال.

در بخش دیگری از مدخل پیرامون آغاز تدریس امام چنین آمده است:

«پس از درگذشت آیت الله حائری او دیگر در درس هیچ کس شرکت نکرد و فقط به تدریس اشتغال یافت. نخستین درسی که پس از رحلت مرحوم حائری آغاز کرد و با استقبال طلاب مردم و بازاریان مواجه شد درس اخلاق بود»^۱.

این بخش نیز با اشتباهات فاحشی همراه است؛ نخست پیرامون شرکت امام در درس سایرین (بعد از ارتحال آیت الله حائری)، آنگونه که در زندگی نامه خودنوشت امام آمده است، ایشان می‌فرمایند: «پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده‌ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی -رحمه الله- به قم آمدند. برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم»^۲.

پس ایشان در درس آیت الله العظمی بروجردی شرکت کرده‌اند و لذا مدعای نویسنده (مبنی بر عدم شرکت در درس هیچ کس) درست نیست! این مطلب در کتاب «بانوی انقلاب» نیز نقل شده که حضرت امام پس از ارتحال آیت الله حائری، در درس آیت الله بروجردی شرکت نموده و از آن استفاده نموده است.^۳

دیگر آنکه، طبق تصریح امام، ایشان پس از ارتحال حاج شیخ، برای عده‌ای از طلاب تدریس داشته است، و سلسله تدریس ایشان (در دوره سطح و دوره خارج؛ در علوم منقول و معقول) قطع نشده است. چنانکه در مورد سیره علمی ایشان گفته اند:

«امام خمینی تدریس علوم منقول و خارج فقه را ... همزمان با ورود آیت الله بروجردی به قم آغاز کرد. البته او پیش از شروع درس خارج، سالیان درازی به تدریس «سطح» اشتغال داشت»^۴.

وانگهی، اساساً درس اخلاق امام علیه السلام، درسی مستقل نبوده بلکه «عمومی کردن و توسعه

۱. همان.

۲. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵.

۳. بانوی انقلاب ص ۵۹۱.

۴. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷.



دادن درس خصوصی منازل السائرین ایشان» بوده است. کما اینکه امام خمینی در حاشیه بر کتاب «نهضت امام خمینی»، به این مطلب تصریح کرده‌اند:

«... علت اصلی توسعه این مجلس [=دروس اخلاق امام در روزهای پنجشنبه و جمعه]، جلوگیری شدید پلیس رضاشاه بود از مطلق مجالس تعزیه و موعظه و امثال آن. از این جهت مردم علاقه‌مند بودند و اینجانب نیز درس خصوصی منازل السائرین را به نحو عموم و عوم فهم توسعه دادم»^۱.

پس درس جدیدی را پس از ارتحال زعیم حوزه علمیه قم شروع نکرده‌اند، بلکه تنها به دلیل شرایط ویژه محیطی، درس خصوصی عرفان نظری و اخلاق را عمومی کرده‌اند. لذا تعبیر نویسنده اصلاً درست و دقیق نیست.

مسائل مربوط به اساتید و حوزه درسی امام، در منابع مختلف تاریخی، به طور نامرتب و بعضاً مشوش درج شده، و در برخی موارد با ناراستی‌های واضح، همراه است. به عنوان نمونه در برخی نوشته‌جات، از «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» به عنوان یکی از اساتید و مشایخ عرفانی امام نام برده شده و جالب است که نویسندگان، در این انتساب، به هیچ منبع معتبری ارجاع نداده‌اند و تنها توصیه امام به مطالعه آثار میرزا جواد آقا و یا درج برخی از مطالب ایشان در بعضی آثار امام را نشانه وجود رابطه استاد-شاگردی گرفته‌اند^۲. در این مورد گفتنی آنکه، اولاً صرف حضور در نماز یا جلسه اخلاق یک استاد، دلالت بر وجود رابطه استاد-شاگردی ندارد، چه رسد به آنکه بخواهیم مرحوم میرزا را از مشایخ عرفانی امام برشماریم که نیازمند رابطه‌ای به مراتب بالاتر از یک رابطه استاد-شاگردی است (مانند

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۶ (پاورقی).

۲. ر کتاب «استادان امام» (از منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، چنین آمده است: «امام خمینی در نماز جماعت ایشان [=میرزا جواد آقا ملکی تبریزی] و نیز در درس اخلاقی که برای خواص در منزل می‌گفته، حاضر می‌شد». ر.ک: استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)، ص ۳۸.

در جای دیگر از همین کتاب آمده: «تعدادی از شاگردان ایشان [=میرزا جواد آقا ملکی تبریزی]، در این علم، عبارتند از آیات عظام: حضرت امام خمینی علیه السلام، آخوند ملاعلی معصومی همدانی، حاج آقا حسین فاطمی قمی، سید محمود یزدی، محمود مجتهدی...». بنگرید به: همان، ص ۴۰.

نویسنده کتاب، به عنوان یکی از شواهد وجود رابطه استاد شاگردی بین امام و آیت الله ملکی تبریزی، به توصیه امام نسبت به مطالعه آثار میرزا اشاره کرده است. ر.ک: همان، صص ۴۱-۴۰.



رابطه امام با آیت الله شاه آبادی). به علاوه، در زندگی نامه خودنوشت امام هیچ اشاره‌ای به نام این عارف بزرگ (به عنوان استاد امام) نشده است! حال آنکه اگر ایشان حق استادی به گردن امام می‌داشت، طبیعتاً نادیده گرفته نمی‌شد.

گرچه اشتباهاتی از این دست از هیچ محققى پذیرفته نیست، اما شاید بتوان به آثار بعضی نویسندگان جوان (و غیر حوزوی)، به دیده اغماض نگرست اما متأسفانه چنین اشتباه فاحشى در آثار برخی از محققین و تراجم‌نگاران شهیر معاصر نیز مشاهده می‌شود و به هر دلیل، تا کنون مورد نقد و اصلاح قرار نگرفته است.

ازدواج امام

«آقا روح الله در ۱۳۰۸ ش و در سن ۲۸ سالگی با خانم قدس ایران (خدیدجه) ثقفی دختر ۱۵ ساله حاج میرزا محمد ثقفی از طلاب تهرانی ساکن قم ازدواج کرد».^۱
 با توجه به تاریخ ولادت حضرت امام (در سال ۱۲۸۱ شمسی)، ایشان در آن مقطع ۲۷ سال داشتند نه ۲۸ سال. همچنین با توجه به تصریح همسر امام در کتاب «بانوی انقلاب»، ایشان در زمان ازدواج، ۱۶ سال داشتند و نه ۱۵ سال.^۲

اجتهاد امام

از جمله موضوعات قابل نقد، نحوه انعکاس موضوع اجتهاد امام خمینی علیه السلام است. در این

۱. به عنوان نمونه بنگرید به مقاله: «مشایخ امام خمینی رضوان الله علیه و علیهم»، رضا استادی، کیهان فرهنگی، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۶۸ -؛ صفحات ۸ تا ۱۰. در این مقاله چنین آمده است:

«از سال ۱۳۴۰ که حوزه قم تأسیس شده تا سال ۱۳۴۳ که ایشان رحلت کرده است، عده‌ای از درس اخلاق او استفاده کرده‌اند که یکی از آنها حضرت امام خمینی بوده است. البته مرحوم ملکی دو درس اخلاق داشته یکی در مدرسه فوضیه برای عموم و یکی در منزل برای خواص و حضرت امام خمینی در درس اخلاق منزل شرکت می‌کردند. امام خمینی در تألیفات خود از کتاب‌های ایشان مطلب نقل می‌کند و در کتاب سر الصلوة به مطالعه کتابهای ایشان سفارش می‌کند و می‌فرماید: «از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر عارف بالله حاج میرزا جواد تبریزی قدس سره را مطالعه کن. قبر مرحوم ملکی در قبرستان شیخان قم مورد توجه خواص است». ر.ک: همان، ص ۸.

همچنین در پاورقی کتاب «آینه دانشوران» (که بعداً توسط نویسنده اضافه شده)، عینا به شاگردی امام نزد مرحوم میرزا جواد تبریزی، اینچنین اشاره شده است: «در تکمیل شرح حال این عالم بزرگ اخلاق که شاگردانی چون آیت الله امام خمینی و آیت الله خوئی و آیت الله مرعشی نجفی و... را پرورد...». ر.ک: آینه دانشوران، ص ۱۴۳.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۶.

۳. بانوی انقلاب، ص ۵۵.



مدخل می خوانیم:

«در سال ۱۳۱۳ ش، حدود سیزده سال پس از ورود به قم، آقا روح الله به درجه اجتهاد نائل شد»^۱.

گفتنی است اظهار نظر در باب اجتهاد شخصیت های حوزوی، موضوعی کاملاً فنی است که اثبات آن و نیز زمان نیل به این قوه علمیه قدسیه، راه های مشخص خود را دارد؛ چه از نظر اثبات اصل اجتهاد در فقه و اصول و چه از نظر تاریخ رسیدن به قوه اجتهاد، فرایندی فنی و علمی وجود دارد و نمی توان بدون دلیل روشن به اثبات یا نفی آن پرداخت. اظهار نظر در مورد اصل اجتهاد یا تاریخ آن، یا باید مستند به اجازه نامه های اجتهاد باشد که مجتهد از اساتیدش اخذ می کند، یا با انتشار حاشیه بر کتب فقهی و اعلام نظر در ابواب مختلف فقهی، ابراز اجتهاد نماید، یا با تدریس دروس خارج فقه و اصول و اذعان فضیلت حوزه های علمیه به شکل گیری قوه اجتهاد در آن شخص، در حقیقت بر اجتهاد شخص صحنه گذاشته شود.

با وجود این روش های معمول، باز هم به دلیل فرایندی بودن و مشکک بودن وصول به قوه اجتهاد، نمی توان تاریخ دقیقی برای رسیدن افراد به اجتهاد مشخص کرد. برخلاف مجامع دانشگاهی که مدارج علمی سیر مشخص و زمان مندی دارد، و اخذ مدرک تحصیلی، به معنای رسیدن فرد به آن رتبه (مثلاً دکتری) است، در مورد اجتهاد عموماً - اگر اجازه فقهی مکتوب در میان نباشد - تاریخ دقیقی نمی توان برای نیل به اجتهاد مشخص کرد مگر آنکه در اجازه نامه فقهی، تاریخ تأییدیه اجتهاد فرد درج شده باشد که حتی در این صورت هم نمی گویند فرد در آن تاریخ مجتهد شد! بلکه آن تاریخ در حقیقت تاریخ احراز اجتهاد و تأیید آن است؛ یعنی مدتی پیش تر فرد به اجتهاد رسیده است.

در منابع دست اول و تراجم نگاری های مربوط به امام، نه تنها تاریخ دقیقی برای اجتهاد امام ذکر نشده، حتی اجازه نامه ای از اساتید امام در تأیید اجتهاد ایشان نیز مندرج نیست. با

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۶.



این وجود چگونه نویسنده محترم به ذکر تاریخ دقیق برای اجتهاد امام دست زده‌اند؟ عدم ارجاع‌دهی آنهم در چنین ادعای مهمی، نقصی است آشکار که به اعتبار مدخل ضربه خواهد زد. در برخی از منابع متقدم مربوط به زندگی امام خمینی، آمده است: «در سال ۱۳۵۵ قمری که آیت‌الله حائری از جهان رخت بر بست، امام خمینی دارای مبانی محکم، متقن، مستقل و علمی بود و در زمره مجتهدین مبرز و نوابغ علمی قرار داشت.»^۱

همانطور که می‌بینید در متن فوق‌الاولا تاریخ دقیق رسیدن به اجتهاد معین نشده است، ثانیاً نویسنده پس از رحلت آیت‌الله حائری (در سال ۱۳۱۵ شمسی)، امام را در زمره مجتهدان برشمرده است که با سال ادعایی نویسنده مدخل، دو سال تفاوت دارد!^۲

آثار امام

در مورد آثار و تألیفات امام نیز نواقص و اشتباهاتی وجود دارد که در این بخش به آنها خواهیم پرداخت. آثار امام که نویسنده به آنها پرداخته به شرح ذیل است:

«کتاب شرح دعای سحر (۱۳۰۷ ش)، یک سال بعد شرحی بر حدیث رأس الجالوت نگاشت. در همان ایام کتاب دیگری به نام حاشیه بر شرح حدیث رأس الجالوت نوشت. در ۱۳۴۹ ق/ ۱۳۰۹ ش کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية را تألیف کرد^۳ که یکی از آثار عمیق عرفانی اوست... کتاب اربعین یا چهل حدیث که وی خلاصه بحث‌های اخلاقی خود [در درس اخلاق فیضیه و مدرسه ملاصادق] را در آن تحریر می‌کرد... تصحیح و انتشار کتاب عبقات الانوار میرحامد حسین هندی در دفاع از عقاید و ائمه شیعه در رد کتاب تحفة الاثنی عشریه که یکی از اهل سنت نوشته، و تألیف حاشیه بر شرح فصوص الحکم، حاشیه مصباح الدین، سر الصلاة و آداب الصلاة^۴... در ۱۳۲۳ ش کتاب کشف الاسرار را در دفاع از احکام اسلامی

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰.

۲. این مشکل به مدخل «خمینی روح الله...» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز سرایت کرده است و آنجا نیز -احتمالاً به تبعیت از همین مدخل- سال ۱۳۱۳ را به عنوان سال نبیل امام به اجتهاد (!!) درج کرده‌اند. برای اطلاع از نقد آن مدخل بنگرید به: نقدی بر مدخل خمینی، روح الله... در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۷-۲۴.

۳. امام این اثر را در سن ۲۸ سالگی به پایان رسانیده است.

۴. نگارش آن مربوط به سال ۱۳۶۱ هجری قمری (۱۳۲۱ شمسی)، و پس از نگارش کتاب سر الصلاة بوده است.



و رد کتاب [اسرار هزار ساله] نوشت... تا سال ۱۳۴۰ ش کتاب‌های تعلیقه علی العروة الوثقی و الطهارة و مکاسب محرمة را تألیف و منتشر نمود.... در مدت اقامت در ترکیه، امام خمینی به نوشتن تحریر الوسیله که حاشیه‌ای بر کتاب وسیله النجاة است، پرداخت.... امام خمینی تألیف کتاب البیع را که از ۱۳۴۰ ش در قم آغاز کرده بود، ادامه می‌داد که سرانجام تا سال ۱۳۵۵ ش ادامه یافت و در ۵ جلد در نجف به چاپ رسید... تفسیر سوره حمد...»^۱.

در مورد این بخش، نقدهای ذیل وجود دارد:

۱) نام برخی کتب به صورت نادرست یا ناقص درج شده است؛ از جمله کتاب «کشف الاسرار» که نام کتاب را به اشتباه، به صورت «کشف الاسرار» درج کرده است. این کتاب در روز یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ ش (مطابق ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ ق) منتشر شده است.^۲ گفتنی است این اشتباه در منابع مختلف تکرار شده و می‌شود. حال آنکه سال‌ها پیش برخی از مورخین این اشتباه را تذکر داده‌اند. به عنوان نمونه مرحوم «علی دوانی» در جلد سیزدهم کتاب «مفاخر اسلام»، اینگونه می‌نویسد:

«بعضی‌ها نام این کتاب را کشف الاسرار می‌گویند و می‌نویسند، حال آنکه رد بر اسرار هزار ساله نوشته علی اکبر حکمی زاده (از عمایه به سرهای مرتد آن زمان بوده که از لباس درآمده بود) و نام کتاب باید کشف اسرار باشد»^۳.

غیر مورد فوق الذکر، نام «کتاب الطهارة» به اشتباه، «الطهار» درج شده^۴ و همچنین، نام کتاب‌های چهل حدیث (یا اربعین حدیث) و «سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)»^۵ نیز ناقص درج شده است. در میان آثار امام به کتابی با عنوان «حاشیه مصباح الدین» اشاره شده که چنین کتابی در میان آثار امام یافت نشد و احتمالاً مراد نویسنده محترم،

۱. در صفحات مختلف از مقاله، به طور پراکنده به نام این آثار اشاره شده است. بنگرید به: دایرة المعارف تشیع، ج ۷، صص ۲۶۹-۲۶۵. (با تصرف جزئی در ادبیات نگارشی و تلخیص).

۲. زندگی و زمانه امام خمینی، محسن بهشتی سرشت، ص ۸۱.

۳. مفاخر اسلام، جلد سیزدهم (معاصران)، علی دوانی، ص ۱۷.

۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

۵. در سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۳۱۸ شمسی) به قلم امام خمینی تحریر شده است.



کتاب ارجمند «حاشیه بر مصباح الانس» بوده که به اشتباه «حاشیه بر مصباح الدین» ذکر کرده است^۱. در آثار امام به «حاشیه بر شرح حدیث رأس الجالوت» اشاره کرده اما نام کامل این اثر «التعلیقة علی الفوائد الرضویه» بوده که در هیچ کجا به آن اشاره‌ای نشده است^۲.

۲) تعلیقات امام بر کتاب مفتاح الغیب قونوی: یکی از آثار عرفانی اولیه امام خمینی است که در این مدخل، هیچ اشاره‌ای به نام این اثر نشده است. گفتنی است تاریخ نگارش این اثر مربوط به دوران شاگردی امام در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی (سال ۱۳۰۷ ش به بعد) است که امام کتاب «مفتاح الغیب قونوی» را نزد وی آموخته و همزمان حاشیه‌هایی بر این کتاب نوشته است. مجموع این حواشی بعداً به همراه مصباح‌الانس فناری، حواشی آیات میرزاهاشم اشکوری، سیدمحمد قمی، میرزا محمدرضا قمشه‌ای و حسن حسن‌زاده آملی، در یک کتاب منتشر شد. و هم‌اکنون این حواشی ارجمند در زمره آثار عرفانی امام قلمداد می‌شود^۳.

۳) رساله نجات‌العباد: کتاب «رساله نجات‌العباد» از کتاب‌های فقهی مهمی است که از امام خمینی منتشر شده است و در مدخل مورد نقد، در شرح تألیفات امام خمینی علیه‌السلام، هیچ اشاره مستقلی به نام این کتاب نشده و تنها در ذیل عنوان «تعلیقه علی العروة الوثقی» اشاره‌ای تلویحی به این اثر شده است. در حالی که «کتاب نجات‌العباد، اولین رساله فارسی حضرت امام خمینی می‌باشد که در اوان مرجعیت ایشان جمع‌آوری گردیده است»^۴. هر چند که به درستی به حاشیه تفصیلی امام بر کتاب «وسيلة النجاة» (تحریر الوسیلة)، اشاره شده است، اما نباید از نظر دور داشت که پیش‌زمینه نگارش «تحریر الوسیلة»، در حقیقت همین «رساله نجات‌العباد» بوده است.

۱. گفتنی است امام خمینی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری (۱۳۱۵ شمسی)، آرا و نقد علمی خویش را به صورت حاشیه، بر بیش از یک سوم کتاب مذکور نوشته‌اند.

۲. در این اثر عرفانی، امام خمینی آرای خویش را به صورت حاشیه بر کتاب «شرح فوائد الرضویه» مرحوم قاضی سعید قمی نگاشته و این اثر توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شده است.

۳. مفتاح الغیب و شرحه مصباح‌الانس، مع تعالیق لمیرزاهاشم اشکوری و الایات‌الله الخمینی و السید محمد القمی و آقا محمدرضا قمشبی و الاستاذ حسن‌زاده آملی، صححه و قدم له: محمد خواجه‌جوی، مولی، تهران، اول، ۱۳۸۲، ص ۱-۳۹.

۴. رساله نجات‌العباد، ص ۵.



این رساله با توجه به حواشی امام بر کتاب‌های «عروة الوثقی» و «وسيلة النجاة»، و توسط عده‌ای از شاگردان امام گردآوری و تنظیم شد. انتشار این اثر در حقیقت به منزله اعلام مرجعیت امام خمینی بود؛ چراکه ایشان حاضر به اعلام مرجعیت خود نبود و از انتشار رساله استنکاف می‌کرد و از هر کاری که از آن استشمام اعلام مرجعیت شود، پرهیز داشت. مرحوم آیت‌الله توسلی می‌گوید:

«بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، من به اتفاق شهید بزرگوار آیت‌الله ربانی املشی به خانه امام رفتیم. آقای ربانی به حضرت امام عرض کرد: آقا، امروز اسلام به شما احتیاج دارد و شما باید رساله بدهید. امام در جواب فرمودند: من کی هستم که اسلام به من احتیاج داشته باشد؟»^۱

مرحوم آیت‌الله ربانی املشی از شاگردان امام و از دست‌اندرکاران چاپ رساله نجات‌العباد، فرایند تدوین این رساله را اینچنین شرح می‌دهد:

«ما به زحمت توانستیم امام را راضی کنیم که رساله‌شان را چاپ کنند. شاید در حدود صد نفر از شاگردان ایشان بودیم که خدمت ایشان رفتیم و گفتیم: «آقا! ما مقلد شما هستیم و می‌خواهیم که رساله شما را داشته باشیم. برای امام وظیفه شرعی درست کردیم که اجازه دهند رساله‌شان چاپ شود. بعد گروهی تشکیل دادیم و حاشیه‌های امام بر کتاب «عروة الوثقی» و «وسيلة النجاة» را جمع‌آوری کردیم. برای اینکه کارها زودتر پیش برود، قسمتی از رساله را هم من تنظیم کردم. در نهایت، رساله‌ای با عنوان «نجات‌العباد» چاپ کردیم».^۲

بر خلاف رویه مرسوم، بعد از اتمام کار تدوین و انتشار این رساله توسط شاگردان، امام به هیچ وجه حاضر نشد که از منبع وجوهات شرعی و یا حتی اموال شخصی، هزینه انتشار رساله را بر عهده بگیرد و لذا شاگردان، این اثر را با سرمایه خود منتشر ساختند.^۳

۱. «آیت‌الله توسلی: امام خمینی علاوه بر اینکه یک مرجع انقلابی بود یک معلم بزرگ اخلاق هم بود»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۱/۳۰، صفحه گزارش.

۲. «آشنایی با زندگانی شخصیت‌های اسلامی معاصر این شماره: آیت‌الله ربانی املشی عضو فقهای شورای نگهبان»، ماهنامه پیام انقلاب، ش ۷۸، بهمن ۱۳۶۱، ص ۳۰.

۳. «فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام»، محمدابراهیم جناتی، ماهنامه کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.



دنیارگریزی امام خمینی و استنکاف از قدم برداشتن برای مطرح کردن خود، رویه ثابت ایشان بوده است. در این مورد، روایت شانه‌چی (از اعضای جبهه ملی)، بسیار شنیدنی است.^۱ که ضمناً بر پرهیز امام از نشر رساله عملیه خود، صحه می‌گذارد:

«رساله ای از ایشان [=امام خمینی] خواستیم. گفتند من رساله ندارم، رساله را باید از کتابفروشی‌ها بخرید! حتی یک رساله هم ندادند. در صورتی که [نزد] سایر مراجع که می‌رفتیم، رساله که می‌دادند، ناهار هم می‌دادند.»^۲

مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی در سال ۱۳۸۷، به مناسبت صدمین سال تولد امام خمینی، رساله نجات‌العباد را برای بار دوم و با شمایل جدیدی در ۴۰۹ صفحه منتشر ساخت.

۳) رساله توضیح المسائل امام در دهه چهل: گذشته از «نجات‌العباد»، در مدخل، از رساله عملیه امام خمینی نیز اسمی به میان نیامده است. این رساله در سال ۱۳۴۲ش و به قلم آیت‌الله آقامجتبی تهرانی نگارش یافته است. مرحوم آقامجتبی تهرانی در این باب، چنین می‌گوید:

«وقتی غائله تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد و امام وارد صحنه شدند، درصدد برآمدم که توضیح‌المسائل ایشان را به چاپ برسانم. موافقت آن را از امام گرفتم و از آقای شیخ علی اصغر علامه خواستم توضیح‌المسائل امام را تنظیم کند و برای چاپ آماده سازد. وقتی پیش از چاپ به من نشان داد، آن را نپسندیدم،

ش ۲۹، ص ۳۴.

۱. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، محمد شانه‌چی از اعضای جبهه ملی به همراه دوستانش برای انتخاب مرجع به قم رفتند و به دیدار آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری و امام خمینی (که آن‌زمان به آقاروح‌الله اشتهار داشت) رفتند. در این میان، نوع برخورد امام، ممتاز و معنادار بود. شانه‌چی درباره برخورد امام چنین می‌گوید: «ما رفتیم منزل حاج آقا روح‌الله. منتظر ماندیم که آمدند. بعد که آمدند خوب طبق رویه‌ای که داشتند سرشان را به پایین انداختند و به کسی نگاه نکردند. جواب سلامی دادند و رفتند به اندرون... رفتیم پیش آقای خمینی و گفتیم و گفتیم که ما از طرف جبهه ملی آمدیم برای تعیین مرجع و آمدیم خدمت شما. گفتند خیلی خوب. ولی خوب با ما سرد گرفتند. خیلی سردا و حتی رساله ای از ایشان خواستیم. گفتند من رساله ندارم، رساله را باید از کتابفروشی‌ها بخرید! حتی یک رساله هم ندادند. در صورتی که [نزد] سایر مراجع که می‌رفتیم، رساله که می‌دادند، ناهار هم می‌دادند.» ر.ک: انقلاب اسلامی به روایت بی‌بی‌سی، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، طرح نو، تهران، زمستان ۱۳۷۲، اول، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، روح‌الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲. پیشین.



خودم دست به کار شدم و آن را طبق نظر امام تنظیم کردم و با فتاوای ایشان تطبیق دادم. این توضیح المسائل در روز هشتم محرم (۱۱ خرداد ۴۲) از چاپ درآمد و در دسترس مقلدین امام قرار گرفت. در صفحه اول آن، دست خط امام به چاپ رسیده بود به این مضمون که: عمل به این رساله که بعضی از موثقین آن را با فتاوای من تطبیق داده‌اند، مجاز است.^۱

۴) لمحات الاصول: کتاب «لمحات الاصول» شامل تقریرات امام خمینی از درس اصول فقه آیت‌الله العظمی بروجردی (به زبان عربی) است که از این کتاب مهم نیز در مدخل امام خمینی، هیچ نامی به میان نیامده است.

این اثر اولین بار در سال ۱۳۷۹ ش، همراه با مقدمه‌ای از آیت‌الله جعفر سبحانی در ۵۲۱ صفحه انتشار یافته است.^۲

۶. کتاب ولایت فقیه: در مورد این اثر چنین آمده است:

«[امام خمینی در تاریخ] چهارشنبه اول بهمن ۱۳۴۸ ش در نجف سلسله درس‌هایی را تحت عنوان «ولایت فقیه» و در طی ۱۲ جلسه در مسجد شیخ مرتضی انصاری آغاز کرد. این کتاب علیرغم ممنوعیت و تدابیر شدید سازمان امنیت ایران، به طرق گوناگون و مخفیانه به دست مبارزین داخل کشور می‌رسید. هرچند این کتاب، جز در میان پیروان امام خمینی، بازتاب گسترده و مهمی نیافت اما بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد.»^۳

در مورد مطالب پیشین، گفتنی آنکه: این اثر (پس از ضبط و پیاده‌سازی و تدوین)^۴

۱. «حاج آقا مجتبی تهرانی؛ شاگرد دلباخته مکتب امام»، دکتر سید حمید روحانی، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دهم، زمستان ۹۱، ش ۳۴، ص ۳۱ و ۳۰.

۲. لمحات الاصول، افادات الفقیه الحجة آیت‌الله العظمی البروجردی، تقریر: الامام الخمينی، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، اول، بهار ۱۳۷۹ = ۱۴۲۱ ق.

۳. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، صص ۲۶۹-۲۶۸.

۴. آنگونه که در خاطرات روحانیون مبارز حاضر در نجف آمده است، ضبط این درس به امر شخص امام (برخلاف رویه معمول ایشان) انجام گرفته که این مسئله نشان از اهتمام ویژه امام نسبت به نشر محتوای درس دارد. آقایان سیدحمید روحانی و سیدهادی موسوی گیلانی (و احتمالاً برخی دیگر از روحانیون مبارز)، در ضبط و تدوین این درس نقش محوری داشته‌اند. این درس ابتدا به صورت درس نامه‌های مجزا تکثیر و توزیع شد و بعداً به صورت یک کتاب مستقل و با عنوان «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» منتشر و توزیع گردید.



ابتدا به صورت درس نامه منتشر گردید. این درس نامه‌ها در کوتاه‌زمانی در حجمی وسیع در عراق، ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی توزیع شده است. مجموعه دروس ولایت فقیه شامل ۱۲ درس بود که هر دو درس در یک جزوه و مجموعاً در شش درسنامه، تدوین و منتشر گردید. از این میان، سه درسنامه برای توزیع در مراسم باشکوه حج، آماده و ارسال گردید.^۱

پس در ابتدای امر، کتابی تحت عنوان «ولایت فقیه» وجود نداشته است! و بعداً مجموع ۱۲ جلسه، پس از بازبینی و ویرایشی در قالب کتابی مستقل منتشر گردید و جالب آنکه، این مجموعه نیز با عنوان «نامه‌ای از امام کاشف القطا» انتشار یافت.^۲

مسئله دیگر در مورد بازتاب این نظریه است که نویسنده در این باب، بسیار کم‌لطفی به خرج داده است. اولاً بازتاب‌های این نظریه محدود و منحصر به ایران نبود و در عراق و سایر کشورهای اسلامی و حتی در میان برخی محافل انقلاب دانشجویی در کشورهای غیر اسلامی، و حتی در برخی نشریات چپ، نمود داشت. ثانیاً در ایران نیز، بازتاب و انتشار درس‌های ولایت فقیه، به طرفداران نزدیک امام محدود نبود بلکه شامل طیف وسیعی از مبارزان و مردم مسلمان می‌شده است که مستندات مربوطه به طور تفصیلی در برخی منابع تاریخی درج شده است.^۳

انتشار درسنامه «ولایت فقیه» تحرک پر دامنه‌ای را در میان مبارزات مسلمان پدید آورد و برای نخستین بار، نسخه‌ای ایجابی برای نظام جایگزین ارائه کرد و از این منظر، آن را می‌توان نقطه عطف مبارزات نهضت امام برشمرد؛ چرا که در این مباحث هم‌زمان به براندازی حکومت پهلوی و تأسیس یک نظام جدید، پرداخته شده بود که این موضوع، تأسیس حکومت دینی با نظارت ولی فقیه، را به عنوان یک «آرمان مبارزاتی» وارد ادبیات

۱. برای اطلاع از جزئیات مربوط به تدوین و توزیع دورس ولایت فقیه بنگرید به؛ سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۷۳۰.

۲. برای اطلاع تفصیلی از نحوه انتشار دروس ولایت فقیه و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن، بنگرید به؛ نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی، صص ۱۱۰-۱۰۴.

۳. بنگرید به؛ نهضت امام خمینی، دفتر چهارم، سید حمید روحانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.



مبارزه می‌کرد.^۱

این مسئله مهمی است که در نظر داشته باشیم روحانیت شیعه که راهبری نهضت اسلامی مردم ایران علیه پهلوی را بر عهده داشت، در این نهضت نسخه ایجابی و اثباتی نیز بود و همین عامل یکی از عوامل ثبات آفرین در روزهای پس از پیروزی و عیناً نقطه برجسته تفاوت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها (مانند انقلاب فرانسه) است.

تأمل پیرامون حکومت دینی و لوازم آن، از سابقه ای تاریخی به موازات نهضت اسلامی برخوردار است و به تحقیق می‌توان ادعا کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محصول همین تاملات تئوریک است. و برخلاف مدعاهای برخی از روشنفکران (خصوصاً اعضای نهضت آزادی مانند ابراهیم یزدی) جمهوری اسلامی چیزی نیست که محصول القانات یک گروه، جریان، یا شخص خاص آنهم در ششماهه منتهی به پیروزی (دوران پاریس) باشد، بلکه نتیجه یک فرایند طولانی در موازات مبارزات مردمی است. در این میان نقش بزرگانی مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله ربانی شیرازی و... نباید و نمی‌تواند نادیده گرفته شود.^۲

در ادامه ضمن اشاره به برخی تصریحات امام خمینی در مورد دعوت از نخبگان حوزوی و دانشگاهی به منظور تبیین ابعاد حکومت دینی، بعضی از مستندات مربوطه ارائه خواهد شد تا این نتیجه به دست آید که قانون اساسی و دولت سازی در عصر پیروزی انقلاب اسلامی، کاملاً خودآگاه و از پیش برنامه ریزی شده و مهم تر از همه، اصیل و بومی بوده است و نه تقلیدی و وارداتی! برعکس اتفاقی که در دوران پس از پیروزی نهضت مشروطه تحقق یافت و منجر شد به مصادره نهضت به دست نیروهای غیر اصیل و وابسته. صد البته زمینه سازی برای تکرار تجربه مشروطه از سوی برخی روشنفکران ایرانی نیز صورت

۱. برای اطلاع از حواشی مربوط به انتشار دوسر ولایت فقیه و بازتابهای آن در داخل و خارج از ایران، بنگرید به: سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، صص ۵۵۵-۷۱۲

۲. انگونه که مستقلاً پرداخته شد، شهید صدر نیز یکی از شخصیت های مؤثر بر قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است و ناگفته پیداست که چنین متفکرانی هرگز منتظر القانات یک جریان روشنفکری خاص که اتفاقاً تحصیلات آکادمیک در حوزه علوم انسانی نیز نداشته اند، نمی‌نشینند لذا مدعای کسانی مثل ابراهیم یزدی مبنی بر اثرمندی در تعیین نوع نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً قابل طرح نیست!



پذیرفت اما هوشمندی و حضور بهنگام شخصیت های علمی اصیل و عنصر رهبری و روشننگری عمومی، موجب حراست انقلاب و پیشگیری از تکرار تجربه تلخ مصادره و تحریف نهضت شد.

از جمله نخستین رهنمودنامه های مکتوب امام با موضوع دعوت به مطالعه پیرامون «حکومت اسلامی»، خطاب به دانشجویان ایرانی مقیم اروپا، در نامه ای به تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۴۹ منعکس است که امام در این نامه تأکید می کند که:

«باید کوشش کرد و پرده از تبلیغات مسموم چندصد ساله اجانب برداشت. شما نسل جوان موظف هستید غریزده ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت های ضدانسانی آنها و عمال آنها را برملا نمایید و طرز حکومت اسلام را که مع الاسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در همان چند صباح، راه و روش اسلام را در ولایت و والی روشن کرد به جوامع عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید و صفوف خود را فشرده تر سازید»^۱.

امام خمینی در پیام دیگری خطاب به دانشجویان مسلمان مقیم امریکا و کانادا (در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۱)، آنان را به کوشش و اهتمام در جهت پیاده سازی «طرح حکومت اسلامی» و «بررسی مسائل آن» دعوت کرده، چنین فرمود:

«بر شما جوانان ارزنده اسلام - که مایه امید مسلمین هستید - لازم می باشد که ملتها را آگاه سازید و نقشه های شوم و خانمانسوز استعمارگران را برملا نمایید، در شناسایی اسلام بیشتر جدیت کنید، تعالیم مقدسه قرآن را بیاموزید و به کار بندید، با کمال اخلاص در نشر و تبلیغ و معرفی اسلام به ملل دیگر و پیشبرد آرمانهای بزرگ اسلام بکوشید. برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید»^۲.

همچنین امام در پیام دیگری خطاب به ملت و علما و روحانیون ایران (به تاریخ ۲۰ شهریور ۵۱)، بار دیگر همگان را به تحقیق پیرامون حکومت اسلامی دعوت کرد و چنین

۱. نهضت امام خمینی، جلد دوم، ص ۷۳۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۴۴۰.



«تعلیمات اسلام را نصب العین قرار دهید... و احکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی را تحقیق و نصب العین خود قرار دهید، و ناآگاهان را آگاه نمایید. باشد که خداوند قهار اساس این ظلم را برچیند»^۱.

دعوت همگانی امام از اقشار مختلف برای تفکر پیرامون ابعاد «حکومت اسلامی»، در تمام ایام مبارزه ادامه یافت و در موارد مختلف بعنوان یک مطالبه جدی و ثابت، مطرح می شد. بعنوان نمونه امام خمینی در پیام (۲۴ بهمن ۱۳۵۶) خطاب به انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به تبیین وظایف روشنفکران مسلمان در قبال نهضت اسلامی می پردازد و در بخشی از این پیام، از دانشجویان ایرانی برای تحقیق و تفکر پیرامون «حکومت اسلامی» دعوت به عمل می آورد. در بخشی از پیام امام چنین می خوانیم:

«اکنون بر شما جوانان روشنفکر و بر تمام طبقات ملت است که سرلوحه هدفان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد؛ و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت خواه، رسیدن به این هدف محال است. تَوَلَّوْا و تَبَرَّأْوْا اصل اساسی اسلام است: باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید؛ و از رژیم غیر اسلام و غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است تبرّأ کنید؛ و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت روی استقلال و آزادی را نمی بینید.... باید جوانان روحانی و دانشگاهی قسمتی از وقت را صرف کنند در شناخت اصول اساسی اسلام که در رأس آن توحید و عدل و شناخت انبیای بزرگ، پایه گذاران عدالت و آزادی است، از ابراهیم خلیل تا رسول خاتم - صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین - و در شناخت طرز تفکر آنها از نقطه اقصای معنویت و توحید تا تنظیم جامعه و نوع حکومت و شرایط امام و اولی الامر و طبقات دیگر، از امرا و ولات و قضات و فرهنگیان که علما هستند و متصدیان مالیات اسلامی و شرایط آنها تا برسد به شرطه و کارمندان شهربانی؛ و ببینند اسلام چه کسانی را برای حکومت و کارمندان آن به رسمیت شناخته و چه کسانی از شغل

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۴۵۳-۴۵۲.



حکومت و شاخه‌های آن مطرود است.... باید برنامه و نشریات همه جناحها بدون ابهام متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد.... لازم است فعالیتهای اسلامی و نشریات شما در ایران خصوصاً حوزه علمیه زنده قم و دانشگاههای بیدار، نشر و منعکس گردد تا قشر داخل و خارج به پشتیبانی هم دلگرم و با هم، هم صدا شوند و به همکاری با هم برخیزند»^۱.

بعد از انتشار جزوه‌های ولایت فقیه، و پس از دعوت امام از جامعه نخبگانی برای تامل پیرامون ابعاد حکومت دینی، موضوع تعیین نوعی حکومت در محافل حوزوی مبارزاتی به طور جدی مورد مباحثه و مذاقه علمی قرار گرفت و یکی از خروجی‌های این سلسله مباحثات، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۴ شمسی بوده است.^۲ اگرچه همزمان برخی جریان‌های به ظاهر ملی-مذهبی، نه تنها تحرک خاصی در این زمینه انجام ندادند، بلکه در جهت سانسور مسئله حکومت اسلامی اقدام کردند^۳، اما با این وجود گروه‌های فراوانی به هواداری از حکومت اسلامی، به میدان آمدند و مسئله «حکومت دینی» در سالهای آغازین دهه پنجاه به یک گفتمان فراگیر در میان مبارزان و فعالان نهضت امام خمینی مبدل گشت و ثمرات فکری-مبارزاتی فراوان به دنبال داشت^۴. از جمله نخستین کسانی که به دعوت امام لیبیک گفت، آیت‌الله ربانی شیرازی بود که

۱. صحیفه امام، ج ۳، صص: ۳۲۸-۳۲۴.

۲. با این وجود، ادعاهای افرادی مانند ابراهیم یزدی که در پی مصادره نهضت اسلامی ایران به نام شخص، جریان و حزب خود هستند، محملی برای صحت ندارد و از اساس باطل است.

۳. حجت الاسلام سیدحمید روحانی از اعضای اصلی تدوین کننده جزوات ولایت فقیه امام، در مورد برخورد سرد و بی‌اعتنایی اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی و... با مقوله حکومت اسلامی، نکات نابی را بیان کرده است. برای نمونه وی به عملکرد قطب زاده و بنی صدر و ابراهیم یزدی چنین اشاره می‌کند: «اینجا بود که بنی صدر، قطب زاده و یزدی در کنار کمونیست‌ها و مادی‌گراها قرار گرفتند و اتحاد نامقدس علیه حکومت اسلامی امام تشکیل دادن و توطئه سکوت عوامل شرق و غرب در برابر این طرح به صورت زشت و ناموزونی جلوه پیدا کرد و روشن ساخت که فرزندان مصلدق، انین و مانو، از حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تا چه پایه ای وحشت دارند و گریزانند؛ و امروز وقتی «خبرنامه» بنی صدر-قطب زاده، و «پیام مجاهد» یزدی-قطب زاده را ورق می‌زنیم و جریاناتی را که در آن روز و روزگار در این نشریه‌ها منعکس شده است، می‌خوانیم، در می‌یابیم که آنچه هرگز در این نشریه‌ها حتی به صورت یک خبر منعکس نشده است، طرح حکومت اسلامی امام در نجف اشرف است!»، ر.ک: سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، جلد دوم، ص ۷۳۵.

۴. برای اطلاع از اثرمندی گفتمان «حکومت دینی» و فراگیری آن، بنگرید به: سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر چهارم، صص ۱۳۱-۴۵۳.



نخستین تأملات فکری پیرامون دروس ولایت فقیه امام را در قالب نامه‌ای مفصل، به نجف ارسال کرد. در این نامه برخی چالش‌ها و پرسش‌های بنیادین پیرامون طرح ولایت فقیه یا حکومت اسلامی امام، بیان شده است. این نامه تاریخی دقیقاً ۸۲ روز بعد از آغاز دروس ولایت فقیه امام (در تاریخ ۱ بهمن ۴۸)، نوشته شده است.

با وجود همه مستندات و منابع تاریخی، مشخص نیست از چه رو نویسنده محترم، تمایل داشته (به مانند برخی نیروهای ملی-مذهبی در دهه پنجاه)، بازتاب‌های نظریه ولایت فقیه را «تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی»، نادیده بگیرد یا بی‌اهمیت بیانگارد! (۷) آثاری از امام خمینی علیه السلام که مغفول مانده است؛ امام خمینی علیه السلام پیش از آنکه یک رجل سیاسی-انقلابی باشد، به عنوان یک مرجع دینی و یک شخصیت متفکر در عالم تشیع مطرح است. از این جهت، در دایرةالمعارفی که داعیه احیاء و معرفی تراث شیعی را دارد، بایسته نیست که بخش معظم آثار فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی امام خمینی، (حتی در حد ذکر نام آثار)، ناگفته و مغفول بماند. از این رو در این بخش، به ذکر اسامی تعدادی از آثار امام که در این مدخل به نام آنها اشاره نشده، خواهیم پرداخت. پیشتر برخی از این آثار (مانند لمحات الاصول) به صورت مستقل معرفی شد. در این بخش به ذکر اسامی و درج توضیحی مختصر پیرامون هر اثر، بسنده کرده‌ایم.

شرح حدیث جنود عقل و جهل (از آثار عرفانی امام)، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة (۲ جلد)^۱، بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، الرسائل^۲، الاستصحاب^۳، رساله التعادل والترجیح^۴، الاجتهاد والتقلید^۵، مناهج الوصول الی علم الاصول (۲ جلد)^۶، الطلب والاراده^۷، رساله فی قاعدة من

۱. در قالب حاشیه بر مباحث مذکور از کتاب کفایة الاصول آیت الله العظمی آخوند خراسانی (ره) در سال ۱۳۶۸ هجری قمری (۱۳۲۸ شمسی) تألیف نموده است.
۲. امام به همراه تعدادی دیگر از رساله‌های اصولی در مجموعه‌ای تحت نام الرسائل در سال ۱۳۸۵ هجری قمری (۱۳۴۴ شمسی) در قم به چاپ رسیده است.
۳. رساله‌ای است در سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) تألیف آن را به پایان رسانیده است.
۴. در سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) است.
۵. این رساله تاریخ تألیف آن، ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) است.
۶. در مباحث الفاظ علم اصول فقه که پس از سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) تألیف یافته.
۷. اثری است اصولی، فلسفی و عرفانی از امام خمینی که در سال ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۳۳۱ شمسی) به زبان عربی نوشته



ملك^۱، رساله فی تعیین الفجر فی الیالی المقمره، الخلل فی الصلاة، الرسائل العشرة، حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، مناسک حج، مناهج الوصول (پیرامون مباحث الفاظ) در دو جلد، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة (در مباحث امارات) در دو جلد، و همچنین تقریرات دروس فقه^۲ و اصول^۳ و فلسفه^۴، از جمله مهم ترین آثار است که در این مدخل هیچ ذکری از آنها به میان نیامده است. گذشته از موارد پیشین، تعدادی دیگر از آثار امام در کتاب «نهضت امام خمینی» ذکر شده که در مدخل به نام آنها اشاره نشده است. فهرست مندرج در کتاب نهضت امام خمینی از آن جهت دارای اهمیت فوق العاده است که این لیست مورد بازبینی شخص امام قرار گرفته و اشکالات آن به صورت مکتوب تذکر داده شده و پس از اعمال نظر امام، منتشر شده است.^۵ برخی از این آثار عبارتند از: «رساله فی الطلب و الاراده»، «حاشیه بر شرح فصوص الحکم قیصری»، «نیل الاوطار فی بیان قاعده لاضرر و لاضرار»^۶، «رساله‌ای مشتمل بر فوایدی در بعضی مسائل مشکله»، «زبدة الاحکام»، «مبارزه با نفس یا جهاد اکبر»^۷.

از آثار سیاسی و اجتماعی حضرت امام خمینی نیز می توان به وصیت نامه ایشان و نیز به مجموعه ای از سخنرانی ها، نامه ها و احکامی که از سال ۱۳۱۲ش تا زمان رحلت، از وی صادر شده اشاره نمود، که در مجموعه ای به نام «صحیفه امام»^۸ گرد آمده است

شده است.

۱. منتشر شده در سال ۱۳۷۳ هجری قمری ۱۳۳۳ شمسی.

۲. «الطهارة» مشتمل بر مباحث مربوط به میاه به قلم آیه الله شیخ محمد فاضل لنکرانی.

۳. تهذیب الاصول به قلم آیه الله شیخ جعفر سبحانی، تنقیح الاصول به قلم آیه الله شیخ حسین تقوی اشتهاردی، جواهر الاصول به قلم آیه الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی و معتمد الاصول به قلم آیه الله شیخ محمد فاضل لنکرانی.

۴. این کتاب، شامل تقریرات آخرین دوره شرح منظومه و مباحث نفس اسفار است که توسط حضرت امام قدس سره، در حدود سال های ۱۳۲۸ - ۱۳۲۳ش، تدریس گردیده است.

۵. برای مشاهده لیست مذکور، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۷۴-۷۳.

۶. تقریرات درس خارج ایشان.

۷. مجموعه ای از سخنرانی ها و درس های اخلاق امام در نجف که توسط حجت الاسلام سیدحمید روحانی گردآوری شده است.

۸. این مجموعه پیشتر با عنوان «صحیفه نور» منتشر شده بود که به دلیل نواقص و غلط های فاحش در آن، پس از تکمیل و تصحیح، با عنوان «صحیفه امام» منتشر گردید. گفتنی است «صحیفه نور» زیر نظر سیدمحمد خاتمی گردآوری شده بود و در مدخل مورد نقد نیز بارها به آن ارجاع داده شده است!



رابطه امام و آیت الله بروجردی

« حاج آقا روح الله مورد اعتماد و علاقه ویژه آیت الله بروجردی بود و به خاطر شهامت و زیرکی که در وی سراغ داشت دو بار به نمایندگی از سوی آیت الله بروجردی و سایر علما به ملاقات شاه رفت تا او را در برخی امور انذار دهد....

مسأله رابطه آیت الله خمینی با آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام و مسأله تشکیل مجلس مؤسسان برای افزودن سه متمم به قانون اساسی که اختیارات جدیدی به شاه می بخشید و نیز برخی طرح های اصلاحی در مورد سازمان مالی روحانیت و ... منجر به بروز اختلافاتی میان آیت الله خمینی و آیت الله بروجردی و نهایتاً انزوای آیت الله خمینی شد^۱.

پیرامون مطالب مذکور، نکات ذیل مطرح است:

۱) نویسنده «طرح های اصلاحی حوزه علمیه قم» را به «سازمان مالی روحانیت» منحصر دانسته، که اشتباهی فاحش، مدعایی ناقص و خلاف واقع است. در مورد طرح اصلاح نظام روحانیت منابع کافی وجود دارد و با این وجود، چنین روایت مخدوشی در این موضوع، قابل قبول نیست. در ادامه خلاصه ای از مسائل مرتبط با اصلاحات حوزه، ارائه می گردد.

از جمله اقدامات مهم امام، در دوران مرجعیت مرحوم بروجردی، تلاش برای اصلاحات حوزه به همراه شیخ مرتضی حائری و برخی دیگر از فضلاء حوزه است^۲. توجه به مسئله اصلاحات در ساختار آموزشی- تربیتی حوزه علمیه قم، زمینه ساز نقش آفرینی های گسترده این نهاد دینی کهنسال بود که نخستین گام در این عرصه، تمرکز مرجعیت با دعوت آیت الله بروجردی به قم است، که امام خمینی نقش محوری در آن داشت. در واقع یکی از مهم ترین تلاش های سازمان یافته در جهت ایجاد «حوزه های علمیه نوین» با حضور مرحوم آیت الله بروجردی رحمته در قم شکل گرفت. روشن اندیشی و بلند نظری این مرجع تقلید جهانی، موجب شد تا افکار اصلاحی پیرامون اصلاح نظام علمی- آموزشی حوزه های علمیه، رشد

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۶۷.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۲۴-۲۸.



و انسجام یابد. مدتی بعد از استقرار آیت الله بروجردی در قم، مسئله اصلاحات ساختار روحانیت به طور جدی در برخی محافل نخبگانی حوزه قم مطرح شد.^۱

به منظور سامان دادن به امور حوزه و ایجاد نظم و برنامه، به پیشنهاد برخی از علما و تأیید آیت الله بروجردی، سه هیئت اصلاحی جداگانه تشکیل، و هر کدام متولی اصلاح بخشی از امور حوزه می شود.^۲ هیأت های رسیدگی به امور طلاب و امتحانات حوزه علمیه در تاریخ ۷ مهر ۱۳۲۸، به قرار زیر تعیین می شود؛

۱. هیئت رسیدگی به امور طلاب و مدارس، که نام بزرگانی مانند سید احمد خوانساری و سید محمدرضا گلپایگانی و سید احمد زنجانی در آن به چشم می خورد.^۳
۲. هیئتی برای امتحان دروس خارج از تازه واردین، که افرادی مانند آقا مرتضی حائری، آقا سید محمد یزدی و امام خمینی در آن حضور داشتند.^۴
۳. هیئتی برای امتحان تازه واردین غیر خارجی (طلاب مقدمات و سطوح عالی).^۵

تشکیل «هیئت مصلحین حوزه» یا «هیئت حاکمه» در سال ۱۳۲۸ شمسی، گام عملیاتی مهمی در این زمینه بود که به همت امام خمینی و همراهی جمعی از فضلاء حوزه برداشته شد. این مجموعه با هدف «ایجاد تحولاتی هماهنگ با سیر زمان در تمام شئون حوزه علمیه»،^۶ و با حضور افرادی مانند حضرات آیات سید روح الله (امام) خمینی، سید احمد زنجانی، شیخ ابوالقاسم اصفهانی، حاج آقا مرتضی حائری، حاج آقا باقر طباطبایی

۱. برای اطلاع تفصیلی از اصلاحات حوزه علمیه قم، بنگرید به؛ جستارهایی در باب تشکل دینی، حسن مقدمی شهیدانی، نشر معارف، قم، ۱۳۹۵؛ صص ۹۰-۸۷.

۲. زمانه و زندگی امام خمینی، ص ۱۲۴.

۳. آقای آقا سید زین العابدین، آقای آقا سید ابوطالب مدرسی، آقای حاج میرزا محمود قمی، آقای حاج میرزا مصطفی، آقای حاج سید احمد زنجانی، آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی، آقای آقا مرتضی حائری، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا ریحان الله، آقای عبدالحسین فقیهی رشتی، آقای آقا مرتضی قمی از دیگر اعضای این هیئت بودند که بنا به مصوبه هیئت اصلاح، «آقایان فوق در مواقع عادی مجتمع می شوند، و در مواقع غیر عادی اطلاع می دهند که تمام سه حوزه مجتمع شوند برای حل قضیه غیر عادی». ر.ک: صحیفه امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸. سند مصبه هیئت های اصلاحی حوزه.

۴. امام در آن هنگام به نام حاج آقا روح الله خمینی معروف بوده اند. ر.ک: همان.

۵. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۲۸. در این هیئت نیز بزرگانی به قرار زیر حاضر بودند: آقا سید زین العابدین، آقای فاضل، آقای قاضی، آقای حاج فقیهی، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا شیخ ابوالقاسم نحوی، آقای حائری، آقای صاحب الداری و آقای آقا مرتضی قمی.

۶. نقد عمر، علی دوانی، ویرایش دوم، صص ۱۰۲-۱۰۶.



سلطانی، حاج سید محمود روحانی، سید زین العابدین کاشانی، و آقاریحان الله گلپایگانی شکل گرفت.^۱

اگر چه این حرکت به واسطه کارشکنی برخی از اطرافیان آیت الله بروجردی به سرانجام نرسید و دلخوری‌هایی را هم فراهم آورد،^۲ اما زمینه‌ساز اندیشه اصلاح ساختارهای آموزشی در ایران معاصر شد.

با شکست طرح اصلاح حوزه در اواخر دهه ۲۰ شمسی، اندیشه اصلاح ساختار حوزه علمیه همچنان در میان فضلالی حوزوی پیگیری شد و در دهه ۳۰ توسط «گروهی از فضلالی حوزه که جزو روحانیون رده دوم محسوب می‌شدند»، در ضمن جلسات مستمر پیگیری شد. در این جلسات، «هیئتی متشکل از حدود پنجاه نفر» تحت عنوان «هیئت مدرسین»، طرحی به منظور اصلاح ساختار حوزه علمیه آماده کردند و علاوه بر آیت الله بروجردی، به سمع و نظر چهار تن از علمای طراز اول حوزه رساندند.^۳ افرادی مانند آقایان مکارم شیرازی، احمدی میانه جی، منتظری، مشکینی، حسین نوری، سید جلال آشتیانی، احمد آذری قمی، شهید سید محمدرضا سعیدی، ربانی شیرازی، از جمله فعالین این هیئت بوده‌اند.^۴

گرچه این تلاش‌ها نیز با وجود برخی مقاومت‌ها و کج اندیشی‌ها به نتیجه مطلوب نرسید، اما برکات و ثمرات فراوانی به دنبال داشت که برقراری امتحانات در حوزه‌های علمیه و سازمان‌دهی اداری حوزه‌ها^۵ و همچنین تدوین برنامه آموزشی- تربیتی ۱۷ ساله برای طلاب حوزه علمیه از آن جمله است. این برنامه ابتدا به طور محدود در سال ۱۳۴۰ در مدرسه علمیه علوی در قم اجرا شد و سپس با تأسیس مدرسه علمیه حقانی، به طور کامل

۱. مفاخر اسلام، جلد ۱۳، ص ۲۰.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۳، صص ۲۰-۲۱.

۳. زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، تدوین: علی درازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، بهار ۱۳۹۱؛ ص ۷۹.

۴. نقد عمر: زندگی و خاطرات، علی دوانی، رهنمون، تهران، ۱۳۸۱؛ صص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. برای اطلاع بیشتر از خدمات آیت الله بروجردی در موضوعات پیش گفته بنگرید به مقاله: «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی»، مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲۰، صص ۱۴۷-۱۶۴.



به اجرا درآمد و نتایج مطلوبی به همراه داشت.^۱ توجه هم‌زمان به دو عنصر «ترویج معارف دینی» و «روزآمدی»، از نتایج اندیشه اصلاح بود که در ایجاد مدارس جدید در ساختار حوزه‌های علمیه و نظام آموزش عمومی (مدارس دولتی)، ثمراتی ارزشمند و تاریخی یافت.^۲ ذکر این مطلب که حضرت امام از سوی آیت الله بروجردی به دیدار شاه رفته است در کتاب رایت دین^۳ نیز ذکر گردیده ولی این مطلب که ایشان از سوی دیگر علما نیز به نمایندگی به دیدار شاه رفته باشد اولاً به صورت یک ادعای کلی است و ثانیاً باید بیان گردد که حضرت امام به نمایندگی از طرف کدام یک از علما به دیدار شاه رفته اند و همچنین ذکر منبع این ادعا مورد انتظار است.

۲) معلوم نیست با اتکا به چه مستندی نویسنده، رابطه امام با آیت الله کاشانی را یکی از عوامل اختلاف ایشان با آیت الله بروجردی بر شمارده است؟!

۳) در مورد دیدارهای امام با شاه نیز اولاً گفته شده امام به نمایندگی از آیت الله بروجردی و سایر علماء به این دیدار رفته، که این مطلب درست نیست؛ بلکه امام به عنوان نماینده سیاسی زعیم حوزه علمیه قم به دیدار شاه رفته است و نه از سوی دیگران؛ چرا که امام در آن دوران خود از مدرسین سطح عالی و از مجتهدین شناخته شده بود و طبیعتاً غیر از آیت الله بروجردی کس دیگری را نمایندگی نمی کرده است. وانگهی، چنین مسئله‌ای اقتضای آن دارد که مکالمات و دیدارهایی میان امام و همان سایر علما در این زمینه وجود داشته باشد، به نگارنده این سطور تا کنون به چنین مستنداتی دست نیافته است. مسئله بعدی در مورد ماهیت این دیدارهاست که نویسنده از آن به عنوان «انذار شاه» یاد کرده و گذشته است. خوب بود به مضمون مسائل مطروحه و به نوع مواجهه امام با شاه نیز اشاراتی صورت می‌گرفت تا شخصیت الهی و سیاسی امام، بیشتر رخ بنماید. همچنین در مورد رابطه امام و آیت الله بروجردی، برخی موضوعات مهم مغفول مانده است؛ «نگارش نامه سرگشاده

۱. زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، تدوین: علی درازی، ص ۸۲.

۲. شکل گیری جامعه مدرسین حوزه علمیه نماد چنین تحولی در نظام حوزه علمیه شد و حضور افرادی مانند شهید بهشتی و باهنر در عرصه آموزش و پرورش -اصلاح کتب- و ایجاد مدارس دینی، الهام یافته از اندیشه اصلاحات حوزه است.

۳. رایت دین، آیت الله العظمی بروجردی، ص ۳۳۰.



امام و برخی دیگر از علمای قم خطاب به آیت الله بروجردی در مورد تشکیل مجلس مؤسسان (فروردین ۱۳۲۸)،^۱ « حضور در برخی جلسات مشترک کارگزاران عالی رتبه پهلوی با آیت الله بروجردی و اظهار نظر صریح»^۲، « نمایندگی رسمی آیت الله بروجردی برای تحقیق و ساماندهی امور در بلوای برقی»^۳، « دعوت به جلسات مشورتی آیت الله بروجردی در مسائل خطیر سیاسی»^۴، از آن جمله‌اند.

۴) نویسنده مدعی می‌شود بعد از بروز برخی اختلافات بین امام و آیت الله بروجردی،

۱. در این نامه سرگشاده چنین آمده است:

« محضر مقدس حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاجی آقا حسین طباطبایی بروجردی - متع الله المسلمین بطول بقائه

چون منتشر است که راجع به تشکیل مجلس مؤسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعض اولیای امور مذاکراتی شده و بالتیجه با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت فرموده‌اید، نظر به اینکه تشکیل مجلس مؤسسان مؤثر در مقدرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی است، به علاوه حدود اختیارات نمایندگان و نتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست، مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمایید.

روح الله خرم‌آبادی (کمالوند) - مرتضی حائری - سید محمد یزدی (معروف به محقق داماد) - روح الله الموسوی (امام خمینی) - محمد رضا موسوی گلپایگانی - ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۶۸ (۳ فروردین ۱۳۲۸)

آیت الله بروجردی، ضمن نفی صحت موافقت با این اقدام، در پاسخ چنین فرموده‌اند:

«بسم الله الرحمن الرحيم - اولاً، از علمای اعلام انتظار می‌رود مواقعی که این قسم انتشارات مخالف واقع می‌شوند خودشان دفاع کنند. البته علاقه‌مندی حقیر به حفظ دیانت و مصالح مملکت بر همه مشهود است و نهایت مقتضی نیست که هر اقدامی گوشزد عامه شود. ثانیاً، موقعی که فرمان همایونی صادر شد، برای اینکه مبدا تغییراتی در مواد مربوط به امور دینیته داده شود به وسیله اشخاصی به اعلیحضرت همایونی تذکراتی مکرراً آدام با آنکه اخیراً جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع از طرف اعلیحضرت ابلاغ نمودند که نه تنها در مواد مربوطه به دیانت تصرفی نخواهد شد بلکه در تحکیم و تشدید آن اهتمام خواهد شد، مع ذلک در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره می‌شده که در بعض آن مجالس، عده‌ای از علمای اعلام حضور داشتند، کلمه‌ای که دلالت یا اشعار به موافقت در این موضوع داشته باشد از حقیر صادر نشده، چگونه ممکن است در چنین امر مهمی اظهار نظر نمایم، با آنکه اطراف آن روشن نیست. حسین طباطبایی».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۷-۲۶.

۲. برای مشاهده شرح برخی از این دیدارها، بنگرید به؛ نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۱۱.

۳. در پی بازگشت آقای سید علی اکبر برقی از کنفرانس صلح سوسیالیستها در «وین» به شهر قم و جسارت و توهین عوامل حزب توده به دین مقدس اسلام و مرجعیت شیعه در پوشش حمایت از آقای برقی، شهر قم ملتفت شد. و مردم مسلمان طی اجتماعی خواستار دستگیری و مجازات وی شدند. نیروهای مسلح شهربانی برای خاموش کردن اعتراضات مردمی اقدام به تیراندازی به سوی آنان کردند که در نتیجه يك نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. آقای بروجردی (از مراجع بزرگ تقلید)، امام خمینی را (که در آن زمان به حاج آقا روح الله معروف بود) مسئول تحقیق و رسیدگی به موضوع کردند. در آن شرایط خبرنگار مجله ترقی برای تهیه گزارش از ماجرا به آقای بروجردی در قم مراجعه می‌نماید. آقای بروجردی اعلام می‌دارند: اگر نظریه مرا می‌خواهند، نزد آقای سید روح الله خمینی، نماینده رسمی من بروند. از این رو خبرنگار نزد امام خمینی رفته و با ایشان به گفتگو می‌نشیند که بخشی از آن در مجله ترقی شماره ۳۲ به سال ۱۳۳۱ ه. ش. به شرح فوق درج شده است.

ر.ک: صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۲.

۴. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۵.



امام منزوی شده است! این تعبیر از جهات متعددی، درست و دقیق نیست؛ چه اینکه اگر شخصی در حوزه علمیه منزوی گردد، دیگر کارآیی لازم برای نقش آفرینی در امور کلان را نخواهد داشت و از حوزه نفوذ حداقلی برخوردار می‌شود. حال آنکه امام خمینی در سال‌های پس از بروز اختلافات جدی با آیت الله بروجردی (خصوصاً در نیمه دوم دهه سی و بعد از اعدام نواب و اعضای فدائیان اسلام)، همچنان چهره‌ای ذی نفوذ و مقتدر در سطح حوزه علمیه قم است که بنا بر گزارشات رسمی ساواک، بعد از آیت الله بروجردی، شلوغ‌ترین حوزه درسی را در قم داشته است. طبق گزارش سرهنگ قولقسه (رئیس دایره امنیت و مذاهب)، به تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۲۲، تعداد شاگردان امام حدود ۵۰۰ نفر و تعداد شاگردان سایر مراجع بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر گزارش شده است. همچنین، تصریح شده که امام خمینی در همین زمان در برخی ایالات غربی و مرکزی ایران مقلد دارد.^۱

در مورد جایگاه حوزوی امام در دوران آیت الله بروجردی، گزارش روزنامه کیهان در ۱۲ فروردین ۴۰ نیز بسیار راهگشاست. بعد از رحلت آیت الله بروجردی، گروه خبرنگاران اعزامی روزنامه کیهان به قم با علمای اعلام و شخصیت‌های مذهبی طراز اول در قم تماس گرفتند و با هر يك در باره موقعیت حوزه علمیه پس از رحلت آیت الله بروجردی و نحوه اداره آن در آینده، مصاحبه‌ای به عمل آوردند. علمایی که در این مصاحبه شرکت کردند، عبارتند از: امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، سید محمد محقق داماد. امام خمینی در این مصاحبه گفتند: «اکنون اعضای حوزه سرگرم عزاداری هستند؛ لکن پس از تخفیف مجالس سوگواری مدرسین کار خود را آغاز خواهند کرد. حوزه علمیه قم را خدا حفظ می‌کند. قبل از مرحوم آیت الله به دست دیگران محفوظ شد و بعد از ایشان هم امر با خداست، ان شاء الله خداوند آن را حفظ خواهد کرد.»^۲

با توجه به مطالب پیش گفته، «منزوی» بودن برای امام خمینی حتی بعد از اختلاف نظر با آیت الله بروجردی، اصلاً مقرون به صحت نیست؛ بلکه این اختلافات (که تا

۱. برای مشاهده اصل این گزارش، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۷۶ و ۷۷ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۷۴؛ مأخذ: برای مطالعه این مصاحبه رجوع کنید به: روزنامه کیهان، ۱۵ فروردین ۱۳۴۰، ص

حدود زیادی با کارشکنی‌های برخی از اعضای بیت آیت الله بروجردی بروز کرد)، منجر به کم‌رنگ شدن حضور امام در بیت آیت الله بروجردی و محروم ماندن رأس هرم تصمیم‌گیری حوزه علمیه، از نظرات اصلاحی دقیق و عمیق امام شد. هر چند که این ارتباط و مهم‌تر از آن، احترامات و علائق طرفینی (میان امام و آقای بروجردی) تا پایان همچنان برقرار و باقی ماند.

نویسنده بدون در نظر گرفتن جایگاه والای سیاسی-حوزوی امام خمینی در دوران زعامت آیت الله بروجردی، مدعی شده است که: «حاج آقا روح الله تا آن زمان [سال ۱۳۴۰] هنوز چهره سیاسی برجسته‌ای در قم شناخته نشده بود».

این مطلب در چند قسمت دارای اشکال است. اول آنکه با آنچه که نویسنده قبلاً در همین مدخل ذکر کرده، تناقض دارد. وی بیان می‌کند که حضرت امام از طرف آیت الله بروجردی و دیگر علما به دیدار شاه رفته است؛ حال چگونه ممکن است شخصی دارای چهره سیاسی برجسته‌ای نباشد اما به عنوان یک نماینده از طرف مرجع بزرگ تقلید شیعیان به ملاقات شخص اول کشور برود؟ نکته دیگر آنکه اگر امام به عنوان یک چهره شناخته شده نبودند، چگونه توانسته‌اند در فضای جامعه تاثیر گذار بوده باشند و با خفقان موجود در کشور مردم را با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خود، -از جمله اعلامیه تاریخی ایشان در سال ۲۳ و همچنین اعلامیه ایشان در سال ۱۳۲۷ درباره اعلام موجودیت رژیم اسرائیل (که در همین مدخل هم به آن اشاره شده)، به مبارزه سیاسی ترغیب نموده باشند. به این پیشینه، باید ارتباط وثیق با شخصیت‌های سیاسی طراز اول مانند آیت الله کاشانی، و انتشار کتاب «کشف اسرار» در سال ۲۳ش را هم اضافه کرد که به عنوان جوابیه رسمی حوزه علمیه قم تلقی شد و در آن صراحتاً از ولایت سیاسی فقیهان و الگوی حکومتی آنان و... سخن به میان آمده و این کتاب به تنهایی کافی است که برای نویسنده آن شهرت سیاسی فراگیر و ملی به دنبال داشته باشد، کما اینکه (حد اقل در میان نخبگان سیاسی-مذهبی) چنین اتفاقی افتاد.

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. که در کتابخانه وزیری یزد است.



ماجرای انجمن‌های ایالتی و فراندوم انقلاب سفید

در بخشی از مقاله آمده است:

« سرانجام در تیر ۱۳۴۱ شمسی سمت نخست وزیری از امینی به علم سپرده شد. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در کابینه علم تصویب شد... سرانجام دولت عقب نشینی کرده و در آذر ۱۳۴۱ ش لغو مصوبه را اعلام کرد... اما شاه با حمایت آمریکا، اصول ششگانه انقلاب سفید را -که مفاد یکی از آنها الغای رژیم ارباب و رعیتی بود- اعلام کرد. با اعلام فراندوم انقلاب سفید، آیت الله خمینی در اعلامیه دوم بهمن ۴۱ نوشت: این فراندوم مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است»^۱.

در مورد این بخش، نقدهایی به شرح ذیل وارد است:

۱) گفتنی آن‌که قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، (به دلیل تعطیلی مجلس شورای ملی)، در هیئت دولت اسدالله علم تصویب شده است، بنابراین، نمی‌توان از آن به عنوان «تصویب‌نامه» نام برد. لذا استفاده از تعبیر لایحه برای این قانون، درست نیست. در صورتی این قانون در مجلس شورای ملی به تصویب می‌رسید، اطلاق لایحه درست بود. لایحه به قوانینی می‌گویند که از طرف دولت به مجلس تقدیم شود. قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی گرچه به صورت طرح پیشنهادی از سوی دولت مطرح بود، اما به واسطه تعطیلی مجلس در آن دوران، توسط هیئت دولت تصویب شد و از این حیث آن را «تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» می‌نامند.

۲) نکته مهم و قابل نقد دیگر آنکه، نویسنده به نقش علمای تهران مانند آیات سید احمد خوانساری، محمدتقی آملی و... در به ثمر نشستن مبارزات روحانیون با این تصویب‌نامه اشاره‌ای نکرده است و از این نظر تلاش‌های علمای بزرگ تهران و نقش اعلام اجتماع در مسجد سیدعزیزالله و حوادث مرتبط دیگر، به کلی نادیده گرفته شده است. بیان مختصری از چگونگی عقب نشینی دولت علم در خصوص لغو تصویب‌نامه و بیان تاریخ

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.



دقیق آن از ملزومات یک مدخل است که در این قسمت مورد غفلت واقع شده است. آنچه در خصوص عقب نشینی دولت قابل ذکر است اینکه با احساس ترس و وحشت، رژیم پهلوی مجبور شد تا در تاریخ ۷ آذر ماه ۱۳۴۱، که بنا بود فردای آن روز مردم مسلمان بنا به دعوتی که از طرف علمای تهران شده بود در مسجد سید عزیز الله اجتماع کنند تا درباره تصویبنامه ضد اسلامی رژیم تصمیم بگیرند، هیات دولت تشکیل جلسه داد و به مذاکره پرداخت. پس از گفتگوی طولانی که تا پاسی از شب ادامه یافت، تصویب کرد که تصویبنامه مورخه ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود.^۱

۳) عدم ارجاع و بهره‌مندی از منابع متقدم (مانند کتاب نهضت دو ماهه روحانیون به قلم مرحوم علی دوانی و نیز کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی علیه السلام نوشته سید حمید روحانی) در موضوع «تصویب‌نامه»، زمینه‌ساز اشکالات و نگاه تک‌بعدی به این ماجراست. در این بخش، هیچ ارجاعی به این دو منبع مشاهده نمی‌شود و از این حیث، مطالب طرح شده خالی از نقصان و اشکال نیست. چه اینکه در برخی از منابع متقدم، صراحتاً از تعبیر «تصویب‌نامه» استفاده شده که نشان از دقت نویسندگان آن آثار دارد.

۴) در مدخل هیچ اشاره‌ای به جو سیاسی حاکم بر فضای «تصویب‌نامه» و واکنش سران سازمان‌ها و احزاب سیاسی وجود ندارد و این نقیصه، مخاطب را در بازشناسی اهمیت و جایگاه اقدام تاریخی علما در اعتراض به این مصوبه، با مشکل مواجه می‌کند. گفتنی است برخی گروه‌های سیاسی با بی‌تفاوتی محض نسبت به سرنوشت ملت ایران، نه تنها مخالفتی با «تصویب‌نامه» بروز ندادند، بلکه به عناوین مختلف، بر آن مهر تأیید زدند! به عنوان نمونه، اللهیار صالح رهبر «جبهه ملی ایران»، با فرستادن نماینده‌ای به «سازمان زنان»، از اینکه آنان «توانسته‌اند طبق تصویب‌نامه دولت، حق رأی در انتخابات را به دست آوردند»، اظهار خرسندی کرد و این موفقیت را به آنان تبریک گفت!^۲ اشاره به حقایقی از این دست، در بازشناسی فضای تصمیم‌سازی امام خمینی علیه السلام و نسبت جریان‌های سیاسی

۱. همان ص ۲۱۴.

۲. همان، صص ۱۷۳-۱۷۲.



مختلف (مانند جبهه ملی و نهضت آزادی و...) با دربار و نهضت دینی مردم ایران، بسیار راه گشاست.

۵) انتظار آن است که یک مدخل دانشنامه‌ای، علی رغم اختصار نویسی، عاری از هر گونه ابهام باشد. لذا ذکر تاریخ دقیق این تصویب‌نامه (۱۳۴۱/۷/۱۴) - که در منابع مختلف نیز درج شده و قابل دسترسی است -، ضروری به نظر می‌رسد.^۱

۶) صدور اعلامیه مخالفت با رفراندوم مربوط به اول بهمن ۱۳۴۱ ش است و تاریخ آن در این مقاله، به اشتباه درج شده است. در گزارش شهرداری قم به تاریخ اول بهمن ۱۳۴۱ ش چنین آمده است: «... پیرو گزارش تلفنی اعلامیه آیات گلپایگانی و خمینی که بامداد نوشته شده در یکی دو نقطه شهر ... الصاق گردیده...»^۲

۷) در بخشی از مدخل در مورد سفر شاه به قم (در آستانه رفراندوم) چنین نوشته: «در ۴ بهمن ۴۱ به منظور دیدار با علما و ترغیب آنان به سکوت وارد قم شد آیت الله خمینی روز قبل از ورود شاه اعلام تعطیل عمومی کرده بود تا کسی به استقبال شاه نرود».

در این مورد نیز گفتنی است حضرت امام نفیاً یا اثباتاً در خصوص در خصوص استقبال از شاه بیانیه یا اعلامیه‌ای نداشته‌اند بلکه ایشان در تاریخ ۱/۱۱/۱۳۴۱ اعلامیه‌ای در رد رفراندوم صادر کرد و در آن اعلامیه به اشکالات رفراندوم اشاره فرمود.^۳

۸) در مورد برگزاری «رفراندوم ۶ بهمن»، به فضای اجتماعی این واقعه سیاسی، اشاره‌ای نشده و فقط به ذکر پیام رئیس جمهور آمریکا و برخی دیگر، سنده کرده‌اند. جا داشت که نویسنده واکنش مردم را در خصوص برگزاری رفراندوم (ولو به صورت مختصر) ذکر می‌نمود، تا مشخص شود که علی رغم همه فشارهای رسانه‌ای و امنیتی رژیم شاه، در روز ششم بهمن تنها تعداد معدودی در پای صندوق‌های رای حاضر شدند و محل صندوق‌ها کاملاً خلوت بود.^۴

۱. نهضت امام خمینی جلد ۱، ص ۱۶۶.

۲. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۱.

۴. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۴.

